

بررسی دلالت حدیث خیر القرون بر عدالت صحابه

□ سید شفیع هاشمی *

چکیده

یکی از احادیث مورد استناد عدالت صحابه، حدیث خیر القرون است که تعابیر مختلف دارد جملات متنوع آن بررسی شد و درباره ی روایت های مختلف این حدیث مانند: «خیر امتی» یا «خیرکم امتی» یا «خیرالناس قرنی» و... استدلال گردید که آنها معنای عام دارند. نیز بحث شد که این حدیث در تعیین عدالت برای اشخاص از مفهوم مشترک، تفکیک شده است. از این رو بر اساس تفاهم صحیح عرفی، ضروری می نماید که جهات اصطلاحی و حکم شایع قاطع که عموم صحابه با نگاه این حدیث عادل هستند یا نیستند روشن شود. هم چنین این حدیث [خیرالقرون] درباره ی عدالت صحابه از لحاظ استناد به مقصود اشکال دارد با آن گستره ی کاربرد کنونی نمی تواند ثابت کند که عدالت صحابه برای عموم قرن پیامبر ﷺ ثابت می شود افزون بر ناتوانی اثبات معنا برای قرن رسول الله ﷺ به معنای عام مجموعی، عدالت قرن های آینده را نیز نفی می کند. از سوی دیگر مفهوم این کلام و تطبیق آن در قرن اول و قرن های آینده با واقعیت های تاریخی سازگار نیست. و بحث شد: زمان خیرالقرون اتفاقاتی ثبت گردید که آثار اجتماعی و سیاسی آینده در نفی و اثبات عدالت اشخاص راوی، مهم شمرده شده است. مانند: قتل اهل بیت علیهم السلام، خلفاء و کشتار دیگر مسلمانان که بخش آنها صحابه و تابعی بوده اند نیز عدالت مردم قرن اول با ستمگری های حوادث حرة در مدینه و آتش زدن کعبه منافات دارد. بدین ترتیب بررسی شد که استناد به حدیث خیرالقرون جهت اثبات عدالت صحابه صحیح نیست.

واژگان کلیدی: خیرالقرون، خیرالناس، عام مجموعی، فرد فرد، محتوایی، متناقض.

مقدمه

هر یکی از اصول اعتقادی مانند عدالت صحابه دلایلی دارد که یکی از آنها روایت خیرالقرون است. رسول الله ﷺ فرمود: بهترین قرن، قرن من است. برخی گفته اند: روایت افزون بر عدالت صحابه برای آیندگان نا معلوم تا سه قرن پی هم گواهی داده است که مردم این زمان ها در خیر القرون بسر می برند صحابه که در راس قرون قرار دارند عادل هستند. هم چنین گفته اند: حدیث خیرالقرون به معنای تذکیر پاک نیت و صدق گفتار صحابه است از این رو، حدیث مزبور از دلایل عدالت صحابه شمرده می شود. مقاله حاضر بررسی می کند: آیا حدیث خیر القرون بر عدالت صحابه دلالت می کند یا خیر؟

بیان دیدگاه خیرالقرون که همه صحابه عادل بوده اند. ضروری است تا واضح شود که رخدادهای حره در مدینه، آتش زدن کعبه، اباحه نوامیس مسلمین در شام و کشتار اهل بیت در عراق و موارد دیگر قرن اول هجری را نمی توان نادیده گرفت بلکه مورد ملاحظه است که چنین حوادث بین صحابه در راس خیرالقرون بوجود آمده است.

بررسی حدیث خیر القرون در ارتباط با رخدادهای گذشته به این مسئله می پردازد که چگونه با وصف عدالت صحابه ریختن خون مسلمین مباح شمرده است آیا جنگ های داخلی به روایت خیرالقرون، مشروع اند؟ چگونه ای که قاتلان و مقتولان عادل باشند؟ بررسی و تحلیل صحیح تاریخی از این واقعیات، فایده مهم شمرده می شود.

درباره ی پیشینه حدیث خیرالقرون و ارتباط آن با اثبات عدالت صحابه دو مقاله رسیده است. یکی: «بررسی دلالت حدیث خیر القرون در حجیت فهم سلف» نوشته ی علی ملا موسی میبدی. و دیگری «هشت پرسش از سلفیه بررسی حدیث خیر القرون خیرالناس قرنی ثم الذین یلونهم» نوشته ی آیه الله سبحانی، و اما مقالات نامبرده درباره اصل حدیث خیرالقرون که شامل چند حدیث می شود بحث نکرده اند.

مقاله حاضر در موضوع خیرالقرون از لحاظ مستندات روایی و محتوایی با استفاده از منابع اهل سنت مسئله را پی می گیرد و در ارتباط با عدالت صحابه کلمات آنها را بیشتر می نگرد نیز به احادیثی مانند: اخوان، اصلاب و آیندگان... نظر دارد که به عمومیت فراتر از تفضیل قرون

چهارم و آینده می‌پردازد چنان که رسول الله ﷺ آروز داشت در آینده برادرانش را دیدار کند هم چنین در موضوعاتی که چگونه حدیث خیر القرون بر عدالت صحابه دلالت می‌کند مردم به حدیث استدلال می‌کردند که ما مردم مفضل هستیم ادعای ما بدون گواهی پذیرفته شود؟ مقاله، با رویکرد استنادی و تحلیلی بحث می‌کند. اکنون با نام «بررسی دلالت حدیث خیر القرون بر عدالت صحابه» می‌پردازیم.

حدیث خیر القرون در منابع

حدیث خیر القرون را که از دلایل عدالت صحابه شمرده‌اند در شماری منابع آمده است. بخاری (م: ۲۵۶هـ) از ابن مسعود نقل کرد که رسول الله ﷺ فرمود: بهترین امت، مردم قرن من هستند. پس از آن مردمی هستند که می‌آیند و پس از آن مردمی که می‌آیند. سپس اقوامی می‌آیند که گواهی‌شان از سوگند یا سوگند آنها از گواهی‌شان، بیشتر است ابراهیم گفت: درباره شهادت و عهد برای ما آن را مثال می‌زدند. (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۳/ص ۱۷۱)؛ (صحیح مسلم [بی تا]: ج ۷/ص ۱۸۵)؛^۱ این حدیث در بخاری و مسلم است که متفق علیه شمرده می‌شود. طبق این حدیث، رسول الله ﷺ سه قرن اول صدر اسلام را از بهترین قرون شمرد. (المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل ۱۴۰۱: ص ۴۲۲)؛^۲

عبدالبر (م: ۴۶۳هـ) نیز می‌گوید: صحابه با گواهی الله تعالی و رسول او در خیر القرون عدالت یافته‌اند و آیا تعدیل شرعی برتر از این تعدیل برای اهل قرون وجود ندارد؟ (الاستیعاب ۱۴۱۲: ج ۱/ص ۲)؛^۳ أبوشهبه (م: ۱۴۰۳هـ) (معاصر) نیز می‌گوید: خیر القرون به شهادت رسول الله ﷺ اعتبار یافت (دفاع عن السنة ۱۴۰۶: ج ۱/ص ۲۰۳)؛^۴ با چنین نگرش، بهترین مردم، آن‌های اند که مقارن عصر رسول الله ﷺ هستند چون آنها شاهد وحی و احادیث نبوی بوده‌اند که چنین معنا می‌دهد: عدالت برای آنها تحقق یافته است.

با توجه به چنین روایات مشهور به نام خیر القرون، شماری از علما بر عدالت صحابه استدلال کرده‌اند. ایوب الکیسی (معاصر) می‌نویسد: حدیث خیریت قرون، عدالت صحابه را ثابت می‌کند زیرا به زمان نبی ﷺ نزدیک بوده‌اند فضل آنان بر تابعان و اتباع آنها مقدم هستند.

تقدیم آنها جهتی ندارد مگر در عمل صالح؛ و فضیلت شان آشکار است (صحابه رسول الله فی الكتاب والسنة ۱۴۰۷هـ: ص ۱۳۳)^۵

نیز المیناوی (معاصر) می‌گوید: هرکسی که به صحابه بنگرد تمامی بزرگسال و خردسال آنها را در طبقه ی واحد قرار می‌دهند چنان که ابن حبان (م: ۳۵۴هـ) و غیره آن را معین کرده اند. بر این اساس همه صحابه در طبقه اول و تابعان در طبقه دوم و اتباع تابعان در طبقه سوم نگریسته می‌شوند نسل‌های بعدی با وحدت طبقاتی از حدیث پیامبر ﷺ مستفاد هستند که فرمود: برترین قرون، قرن من است... الشرح المختصر لنخبة الفکر ۱۴۳۲: ص ۹۸؛^۶

از این جهت، حدیث خیرالقرون برای اثبات عدالت صحابه با چنین روایت‌های مقبولیت یافت و به اجماع نیز رسید از همین رو نمی‌توان از عدالت صحابه در قرون ثلاثه پرسید. امیر صنعانی (م: ۱۱۸۲هـ) به نقل از منصور بالله می‌گوید: از عدالت قرون ثلاثه، پرسیده نمی‌شود. (إسبال المطر ۱۴۲۷: ص ۲۶۴)^۷ حدیث خیرالقرون شامل همه می‌شود چه کسانی که زود تر ایمان آورده‌اند یا دیر تر یا از گروه‌های که در جنگ‌ها اسیر شده خرد سال یا بزرگسال باشند به محض ملاقات با پیامبر ﷺ عادل شده‌اند روایات آنها پذیرفته می‌شود نسبت به کسانی که بعد از آنها می‌آیند.

گرچه برخی در اثبات عدالت صحابه، حدیث خیرالقرون را منحصر می‌دانند اما در واقعیت، معنای آن بسیار گسترده است گویا عدالت صحابه به معنای عدالت تابعی و مرسلات تابعان و تبع تابعان یا راویان مجهول قرون ثلاثه نیز صحیح دانسته شده اند. بدلیل این که راویان آنها در خیرالقرون زیسته اند. رفعت عبدالمطلب (معاصر) درباره مرسلات قرون سه گانه می‌گوید: پیروان حنفی، معتقد هستند که روایت مجهولان سه قرن، حجت هستند زیرا آن را شریعت تعدیل کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود: بهترین قرون، قرن من است... (توثیق السنة فی القرن الثانی الهجری [بی تا]: ص ۱۵۵)^۸

عالمان دیگری مانند ولوی (معاصر) (شرح الالفیة سیوطی ۱۴۱۴: ج ۱/ ص ۱۲۱)^۹ زهرانی (م: ۱۴۲۷هـ) (تدوین السنة النبویة ۱۴۱۷: ص ۵۳)^{۱۰} حسن احمد مدنی (م: ۱۳۷۷هـ ق) صحیح البخاری [بی تا]: ج ۵/ ص ۲)^{۱۱} نیز بدان استدلال کرده اند. اکنون این حدیث در دو قسمت لفظی و محتوایی بررسی می‌گردد.

قسمت اول: ملاحظه لفظی

یک) بررسی اصالت حدیث خیر القرون

کلمه ترکیبی «خیر القرون»، در منابع معتبر حدیثی، موجود نیست. اولین کسی که به حدیث خیر القرون تعبیر کرد ابو جعفر طحاوی (م: ۳۲۱ هـ) بود (شرح مشکل الآثار ۱۴۰۸: ج ۱۳/ ص ۲۸۳ رساله)^{۱۲} دیگرانی که کتاب‌های حدیثی را شرح داده‌اند در پاورقی کتاب‌های چون مسند احمد عبارت خیر القرون را آورده‌اند. (علل الحدیث ۱۴۳۰: ج ۱۴/ ص ۱۰)^{۱۳} پس از آن علمای متأخر در مباحث حدیثی، تفسیری، رجالی، تاریخی، لغوی و... به نام حدیث مقبول آن را مطرح کرده‌اند. صحیحین، سنن اربعه و غیر آن چنین تعبیری را ضبط نکرده‌اند. و کتاب‌های مانند: سنن ابوداود و ابن ماجه اصلاً حدیث را نیاورده‌اند. اکنون کتاب‌های حاوی حدیث نامبرده بررسی می‌شود.

بخاری به شماره (۲۶۵۱) (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۱۷۱/۳) و به شماره ره ی (۳۶۵۰) (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۵/ ص ۲) و به شماره ی (۶۴۲۸) (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۸/ ص ۹۱) و به شماره ی (۶۴۲۸) (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۸/ ص ۸۱) حدیثی را نقل کرد که اولی و سومی و چهارمی، با تعبیر «خَيْرُكُمْ قَرْنِي» و دومی عبارت «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي» دارد. همچنین ابن مسعود به شماره‌های (۲۶۵۲) (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۳/ ص ۱۷۱) و به شماره (۳۶۵۱) (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۵/ ص ۳) و به شماره ی (۶۴۲۹) (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۸/ ص ۹۱) و به شماره ی (۶۶۵۸) (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۸/ ص ۱۳۴) روایت‌های را نقل کرد که اولی و دومی و سومی با جمله ی خبری «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي» و چهارمی با سیاق پرسشی روایت شد که گویا صحابه پرسیدند: أَيْ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: قَرْنِي. در بخاری، روایت ابن مسعود خیر الناس است نه خیر القرون؛ روایت‌های او تعبیر «خیرکم» و «خیر امتی» هم ندارد تنها کلمه ی مطلق ناس بکار رفته است. همچنین مسلم نیشابوری با تعبیر خیر القرون چنین روایتی را نقل نکرد. ابن مسعود به شماره ی (۲۵۳۳) (صحیح مسلم [بی تا]: ج ۷/ ص ۱۸۴) و به شماره ی (۲۵۳۳) (صحیح مسلم [بی تا]: ج ۷/ ص ۱۸۵) و ابن حصین به شماره ی (۲۵۳۵) (صحیح مسلم [بی تا]: ج ۷/ ص ۱۸۵) نقل کرد که ابن مسعود روایت اولی را با جمله ی پرسشی «أَيْ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: قَرْنِي» و دومی را خبری

«خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي» ذکر نمود. ابن حصین یک حدیث خبری «خَيْرُكُمْ قَرْنِي» را روایت نمود. نیز مولفان سنن اربعه با تعبیر خیر القرون هیچ روایتی را نقل نکرده‌اند مثلاً: «نسائی» از ابن حصین روایت‌های به شماره ی (۳۸۱۸) (السنن الکبری للنسائی ۱۴۲۱: ج ۱/ص ۷۵۲) و به شماره ی (۴۷۳۶) (السنن الکبری للنسائی ۱۴۲۱: ج ۴/ص ۴۴۹) را نقل نمود که در آنها تنها تعبیر «خَيْرُكُمْ قَرْنِي» بکار برده شده است. «ترمذی» نیز از ابن حصین، ابن خطاب و ابن مسعود مانند آن‌ها را روایت کرد. و ابن حصین به شماره ی (۲۴۰۰) (جامع الترمذی ۱۹۹۶: ج ۴/ص ۷۸) و به شماره ی (۲۴۸۶) (جامع الترمذی ۱۹۹۶: ج ۴/ص ۷۸) را نقل کرد که «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي» دارد نه قرونی؛ نیز ابن خطاب به شماره ی (۲۴۸۸) (جامع الترمذی ۱۹۹۶: ج ۴/ص ۱۳۸) خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي آورد. هم چنین ابن مسعود به شماره ی (۴۲۴۱) (جامع الترمذی ۱۹۹۶: ج ۶/ص ۱۶۸) خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي نقل کرد. چنان که مشاهده می‌شود در بررسی‌های مستند، از تعبیر خیر القرون در منابع مزبور اثری دیده نمی‌شود.

نیز ترکیب خیر القرون به کیفیت مشهور کنونی در کتابهای معتبر غیرسته [صحیحین و سنن اربعه] وجود ندارد. مانند: خبر صحیح ابن حبان (م: ۳۵۴هـ) به روایت ابن بشیر به شماره ی (۶۷۲۷) صحیح ابن حبان ۱۴۱۴: ج ۱۵/ص ۱۲۱) و حاکم (م: ۴۰۵هـ) به روایت ابن هبیره شماره ی (۴۸۹۹) و ابوهیریه به شماره ی (۷۰۸۳)، و بزار از ابی برزه به شماره ی (۳۸۴۴)، و طبرانی (م: ۳۶۰هـ) در معجم الکبیر از بنت ابوجهل به شماره‌های (۵۴۰) و (۶۵۸) و غیره. پس در نگاهی به کتاب‌های حدیثی معتبر ملاحظه شد که روایت مزبور با لفظ خیر القرون اصلاً موجود نیست اکنون با شگفتی بایستی پرسید که چگونه درباره ی حدیثی بحث شود که با تعبیر فزونی قرون یعنی چنین قرن بر عدالت صحابه و غیر آن دلالت می‌کند که اصل آن ساختگی است؟

دو) خیر القرون اصطلاح علماء

طبق بررسی‌های علماء در باره این حدیث «رشاد سالم» می‌گوید که [=ابن تیمیه] ادعا کرد از نبی مکرم اسلام ﷺ به تواتر رسیده است که فرمود: خیر القرون، آن قرنی است که در آن مبعوث

بررسی دلالت حدیث خیر القرون بر عدالت صحابه □ ۳۹

شده ام، سپس قرنی است که بعدا می آید و قرنی که بعدا می آید محمد ﷺ و اصحاب او برگزیده ای از بندگان برگزیده ی خداوند است: (منهاج السنة النبویة ۱۴۰۶: ج ۲/ص ۳۵) ^{۱۴}

رشاد سالم محقق منهاج السنة در ادعای ابن تیمیه به تواتر حدیث اعتراض کرده می نویسد: ابن تیمیه با عبارت خیر القرون قرنی یا خیر القرون القرن... حدیث را آغاز کرد. و در بسیاری کتابها، چنین تعبیر آورد. من [=رشاد سالم] به تحقیق این روایت پرداختم اما هرگز در آن الفاظ طولانی- خیر القرون - حدیث را نیافتم. ابوهیره، ابن مسعود؛ ابن حصین، عائشه، بن بشیر، بریده اسلمی آن را با الفاظ مختلف نقل کرده اند: مانند: خیرکم قرنی، خیرالناس قرنی، خیر امتی القرن... قرنی است که در آن مبعوث شده ام، من در بهترین قرون بنی آدم، بر انگیزخته شده ام یا از حضرت ﷺ پرسیده شد: کدام مردم بهتر هستند؟ حضرت ﷺ فرمود: من و کسانی که با من هستند. آنگاه منابعی را نقل کرد که حدیث در آنها آمده است. (منهاج السنة النبویة ۱۴۰۶: ج ۲/ص ۳۵) ^{۱۵}

با توجه به این که ترکیب خیر القرون، حدیثی نیامده است چگونه با استفاده از آن می توان بر عدالت صحابه استدلال کرد که می گوید: همه ی صحابه قرون اول، مردمان بهتر و عادل هستند؟

نیز طبق ادعای ابن تیمیه حدیث خیر القرون متواتر است که رسول الله ﷺ فرمود: صحابه در قرون خیر زندگی می کرده اند. (شرح العقیة الواسطیة ۱۴۲۱: ج ۱/ص ۴۴) ^{۱۶} حدیث خیر القرون با ادعای برخی در کتب صحیح، اجماعی هست. زرعی (م: ۷۵۱ هـ) می گوید: با اثبات وجوه متعدد این حدیث، حضرت ﷺ فرمود: بهترین قرون، قرن های مقارن آن است که با اقتضای هرباب خیر، آنها را مقدم داشت (إعلام الموقعین ۱۹۷۳: ج ۴ / ص ۱۳۶) ^{۱۷}

کلمه خیر القرون با کیفیت متذکره، همواره مورد استناد عدالت صحابه قرار گرفته است. عبدالبر (م: ۴۶۳ هـ) می گوید: حجت خداوند تعالی بر مسلمین ثابت می شود چون آنان در خیر القرون اند (الاستیعاب ۱۴۱۲: ج ۱ / ص ۲) ^{۱۸} ابن کثیر تصریح می کند: خیر القرون قرنی، در صحیحین ثابت است (البداية والنهاية ۱۴۱۸: ج ۲۰/ص ۴۳۳) ط هجر. ^{۱۹} حتی عسقلانی (م: ۸۵۲ هـ) می گوید: روایت خیر القرون قرنی در صحیحین است (فتح الباری [بی تا]: ج ۱۳ / ص ۲۱) ^{۲۰} اشعری (م: ۳۲۴ هـ) گفت:

علماء اجماع کرده‌اند که مراد از خیر القرون، قرن صحابه است و کسانی که می‌آیند و... (رسالة إلى أهل الثغر ۱۴۰۹: ج ۱ / ص ۲۹۹)^{۲۱} حمود الحارثی (معاصر) در فضل صحابه می‌نویسد: افضل امت با اجماع مسلمین، صحابه‌اند آنها در خیر القرون زندگی کرده‌اند (فقه الدعوة إلى الله... ۱۴۲۹: ص ۳۹۹).^{۲۲} حتی گفته‌اند که تدوین حدیث در افضل القرون شده است. زرعی (م: ۷۵۱ هـ) گفت: افضل الكتب در افضل القرون، تدوین شده است (زاد المعاد ۱۴۰۷: ج ۳ / ص ۶۸).^{۲۳}

بدین ترتیب با ملاحظه گفتار رشاد سالم در فقدان کلمه قرون در حدیث خیر القرون، ثابت گردید که این اصطلاح از ترکیبات عالمان متأخر همانند کلام «الصحابه کلهم عدول» است که نمی‌تواند برای اثبات عدالت صحابه مفید باشد.

سه) مفردات حدیث

حدیث خیر القرون از مفردات مرکب است که در آن معنای عدالت نیست از این رو به چند مفرد حدیث خیر القرون می‌پردازیم.

الف) خیرکم

خیر القرون با مفرد «خیرکم قرنی» به معنای صلح است نه عدالت. چنان که قرآن فرمود (سوره النساء، آیه - ۱۲۸).^{۲۴} صلح در خانواده، خیر است. گاهی به معنای آرامش است که به خیر تعبیر می‌شود. هنگام درگیری مسلمین با یهودیان مدینه، حضرت ﷺ برابر پیشنهاد صلح آنها فرمود که به بهترتان سعد بن معاذ مراجعه کنید. (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۵ / ص ۳۵)^{۲۵} در موارد منازعه بین خانواده و برقراری صلح بین آنها کسی ادعا نکرد که عدالت آنها نیز ثابت شده است.

هم چنین «خیرکم» به معلم قرآن اطلاق می‌شود، در این باره بخاری چنین بابی دارد: «بهترین شما فراگیرندگان قرآن‌اند که به دیگری آموزش می‌دهد» (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۶ / ص ۱۹۲)^{۲۶} نیز دارندگان اخلاق نیکو در جامعه به خیر یاد شده‌اند. ابن حبان بستی (م: ۳۵۴ هـ) ابوهریره می‌گفت: شنیدم که ابوالقاسم ﷺ فرمود: بهترین شما کسی است که محاسن اخلاقی دارند و آن را بدانند. یعنی اخلاق علمی و رفتار آگاهانه انسانی و دینی داشته باشید (صحیح ابن

بررسی دلالت حدیث خیر القرون بر عدالت صحابه □ ۴۱

حبان ۱۴۱۴: ج ۱/ص ۲۹۳) ۲۷ خبر دیگر می‌گوید که حضرت ﷺ فرمود: بهترین شما کسی است که مردم با امید خیر از شر او در امان باشد بدترین شما کسی است که امیدی به خیر نداشته کسی از شر او مأمون نباشد. (صحیح ابن حبان ۱۴۱۴: ج ۲/ص ۲۸۵). ۲۸

نیز «خیرکم» توصیه رسول الله ﷺ به خانواده هاست. برخی صحابه از ترس رسول الله ﷺ تقیه می‌کردند مبدا علیه آنان وحی آید و آرزو می‌کردند: رسول الله ﷺ از دنیا برود تا آنها بتوانند سخنان نامناسب گویند (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۷/ص ۲۶) ۲۹ رسول الله ﷺ با توصیه‌های خوشرفتاری به خانواده تاکید نمود که خیر شما بایستی با خانواده خویش، رفتار بهتر داشته باشند. در روایتی رسول الله ﷺ فرمود: بهترین شما، آن فردی است که برای عیال خویش بهترین است من با خانواده از حیث رفتار بهترین شما هستم. (صحیح ابن حبان ۱۴۱۴: ج ۹/ص ۴۸۴) ۳۰ حاکم (م: ۴۰۵هـ) نیز روایت کرد که رسول الله ﷺ فرمود: بهترین تان کسی است که برای زنان تان بهتر شما است (المستدرک علی الصحیحین ۱۴۱۱: ج ۴/ص ۱۷۳). ۳۱ هم چنین کلمه ی «خیرکم» برای فرد نماز گزاری بکار رفت که در نماز خویش تواضع دارد. ابن خزیمه (م: ۳۱۱هـ) روایت کرد که حضرت ﷺ فرمود: خیر شما کسی است که در نماز متواضعانه می‌ایستد (صحیح ابن خزیمه ۱۴۳۰: ج ۳/ص ۸۰) ۳۲ نیز در برخی روایات خیرامت بهترین قاضی است. هم چنین در روایت بخاری (م: ۲۵۶هـ) رسول الله ﷺ فرمود: بهترین تان کسی است که در دانش قضا، داوری نیکو داشته باشد. (صحیح البخاری [بی تا]: ج ۳/ص ۹۹). ۳۳ بدین ترتیب لفظ «خیرکم» که در بحث خانواده، اجتماع و شرایط قاضی آمده است که روشن شد: خیرکم معنای عام داشته این معنا هیچ گاه به عدالت فردی اشخاص نظر ندارد صحابه نیز با استعمال خطاب خیرکم، احساس نکرده‌اند که عادل هستند و اگر حدیثی نقل نمایند آیا احادیث آنها احادیث آنها بدون شهود، پذیرفته خواهند شد کاری که در عدم شهادت تنهایی در قبول آیات قرآن با آنها شد؟.

ب) خیر امتی

برخی روایت‌های خیر القرون با تعبیر «خیر امتی» آمده است. این اصطلاح نیز مانند «خیرکم»

عمومیت دارد که هیچکدام آنها بر عدالت خصوصی صحابه یا اشخاص دیگر دلالت نمی‌کند. طبرانی (م: ۳۶۰ هـ) روایت کرد که حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بهترین امت من کسانی هستند هنگامی که از طرف دیگری به آنها بدی رسد. برای شان استغفار کنند (المعجم الأوسط ۱۴۱۵: ج ۶ / ص ۳۳۴)^{۳۴} نیز در خیر غزالی (م: ۵۰۵ هـ) رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بهترین امت من کسی است که برابر کفار شدید بوده از مسلمان حمایت قاطع کند (میزان العمل ۱۴۰۳: ج ۱ / ص ۸۳)^{۳۵} نیز حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بهترین امت من کسی است که در حال رفتن از دنیا به اطاعت خداوند باشد چنین فردی ماندگار است و نمی‌میرد (الکشف والبيان ۱۴۲۲: ج ۵ / ص ۲۴۸).^{۳۶}

گاهی خیر امت به کسانی اطلاق شده‌اند که تشکیل خانواده می‌دهند خلاف ادیان غیراسلامی که با تجردهای زجرآور انسان را می‌آزارد. ابن عراق (م: ۹۶۳ هـ) از حذیفه روایت کرد که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اولین مردان بهتر امتم، همسر داران شان هستند آخرین آنها عزاب (تنزیه الشریعة ۱۳۹۹: ج ۲ / ص ۳۴۹)^{۳۷} همچنین هیتمی (م: ۹۷۳ هـ) نیز گفتار حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را آورد که فرمود: بهترین زنان امت من، افراد خوشرفتاری هستند که مهر کمتری دارند (الفتح الکبیر ۹۱۱: ج ۲ / ص ۹۸)^{۳۸}

نیز حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در توصیه‌ی به امت فرمود که بهترین امتم آنهایی هستند که بر روش من زندگی کنند (جمهرة اللغة (بی تا): ج ۲ / ص ۹۲۷).^{۳۹}

در واقع اشخاصی مورد توجه هستند که روش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پیش گرفته‌اند. حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگامی که دخترش فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را به همسری علی عَلَيْهِ السَّلَام تزویج کرد خیر امت را تعیین فرمود: ایجی (م: ۷۵۶ هـ) گفت که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام فرمود: آیا راضی نیستی تو را به همسری کسی بخوانم که بهترین امت من هست؟ (المواقف ۱۴۱۷: ج ۳ / ص ۶۲۵)^{۴۰} محمد خادمی (م: ۱۱۵۶ هـ) نیز روایت را نقل کرد (بريقة محمودیة ۱۱۵۶: ج ۲ / ص ۷).^{۴۱} بنا بر این هر یک موارد پیش گفته‌ی مانند مصداق استغفار برابر رفتار سوء یا خوشرفتاری مردان متزوج امت با زنان کسانی که بر سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زندگی می‌کنند مصداق «خیرکم» معرفی شده‌اند هیچ کدام آنها از تعدیل خبر نداده‌اند پس چگونه با معانی عام بر عدالت صحابه و قرون آتی آن را تطبیق داده‌اند؟

ج) خیرالناس

از مفردات دیگر خیر القرون، «خیرالناس» است که مانند موارد قبلی معنای عام دارد. به روایت طحاوی (م: ۳۲۱هـ) رسول الله ﷺ فرمود: بهترین امتم، عالمان آنان هستند (شرح مشکل الآثار ۱۴۰۸: ج ۵ / ص ۲۹۷) ^{۴۲} طبرانی (م: ۳۶۰هـ) در نقل

حدیثی به صفات خیرالناس پرداخت که حضرت ﷺ فرمود: بهترین مردم، پرهیزگاران شان بوده که از دیگران به امر به معروف، نهی از منکر بیشتر پرداخته اند. صله رحم بجا می آورند (المعجم الكبير [بی تا]: ج ۲۴ / ص ۲۵۷). ^{۴۳} به روایت احمد (م: ۲۴۱هـ) حضرت ﷺ فرمود: بهترین مردم، کسانی هستند که به قرائت قرآن آگاه تر هستند (مسند أحمد ۱۴۳۱: ج ۱۲ / ص ۶۶۸) ^{۴۴} سپس با اوصاف بیشتر اخلاق اجتماعی افراد اشاره کرد. نیز وی (م: ۲۴۱هـ) از حضرت ﷺ روایت کرد: بهترین مردم از نظر اسلامی کسانی هستند که اخلاق شان بهتر باشند.. (مسند أحمد ۱۴۳۱: ج ۹ / ۴۸۶۴) ^{۴۵} نیز روایت بزار (م: ۲۹۲هـ) بر صفت عام خیرالناس تاکید می دارد که مردمان وفادار به عهد، خیر امت هستند (البحر الزخار ۱۴۰۹: ج ۱۸ / ص ۱۲۸) ^{۴۶} با چنین روایات که ویژگی های برتری مردم، بیان می شود و برای عموم افراد اوصافی را بیان می کند چگونه به صفت مهم عدالت آنها پی برده شود؟ روایتی که مصداق خویش را به عدالت توصیف نمی کند چگونه به اثبات عدالت گروه های دیگر جامعه می پردازد؟

نیز در روایت نسائی (م: ۳۰۳هـ) به داعیانی خیرالناس می گویند که مردم را به اسلام دعوت می کنند. از ابوهریره در تفسیر (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) پرسیده شد که او گفت: ما مردم بهتر هستیم که با زنجیر گردن شان دیگران را می آوریم و داخل اسلام می کنیم (السنن الكبرى ۱۴۲۱: ج ۱۰ / ص ۴۸۹). ^{۴۷} نیز عسقلانی (م: ۸۵۲هـ) روایت کرد که ملاک برتری مسلمان، ارائه خدمت به مردم است در روایت میمون بن مهران از حضرت ﷺ سوال شد: بهترین مردم کیست؟ فرمود: کسی که نافع ترین شان به مردم است. (المطالب العالیة ۱۴۱۹: ج ۵ / ص ۷۳۱). ^{۴۸} این امر در صدر اسلام مهم بود که خیرالناس چه کسانی هستند و در این باره صحابه علاقمند بودند تا نیک بدانند آنها یعنی خیرالناس چه کسی هستند؟ از این رو هیچ موردی در پرسش ها پیش نیامد که از عدالت صحابه پرسیده باشد. یعنی آیا چنین گفته اند که ما عادل هستیم؟

هم چنین مقدسی (م: ۶۴۳هـ) روایت کرد که اعرابی گفت: یا رسول الله! خیرالناس چه کسی است؟ فرمود: کسی که عمر طولانی داشته باشد و اعمال نیک انجام دهد. (الأحادیث المختارة ۱۴۱۰: ج ۹ / ص ۸۵)^{۴۹} نیز ترمذی (م: ۲۷۹هـ) در روایتی گفت: یا رسول الله ﷺ چه کسانی زمان فتنه بهترین مردمان اند؟ فرمود: مردی که با نگهداری نیکو چهار پایش، خداوند را بپرستد و با گرفتن جلوی اسپش در دست خود دشمن را بترساند و دشمنان هم از او بترسند (جامع الترمذی ۱۹۹۶: ج ۴ / ص ۴۷).^{۵۰} زمان فتنه راه اسلام را گم نکنند برای خویش شاخص داشته باشد و بداند که دشمنان اسلام در کمین اند شما به گونه‌ی رفتار کنید که دشمن از شما حساب ببرد. هم چنین ابن حبان (م: ۳۵۴هـ)، به معنای دیگر خیر الناس به نقل از رسول الله ﷺ فرمود: آیا از خیر مردم شما را آگاه کنم؟ خیر مردم آنهایی اند که در جهاد به راه خداوند می‌توانند عنان اسپش را بدست گیرند (صحیح ابن حبان ۱۴۱۴: ج ۲ / ص ۳۶۸)^{۵۱} احمد (م: ۲۴۲هـ) نیز آورد که حضرت ﷺ در خطبه منبر از خیرالناس پرسیده شد که فرمود: بهترین مردم فقیه‌ترین آنها در دین خدای عز و جل است کسی که بیشتر از همه به صله رحم و حرمت خویشاوندی اهمیت می‌دهد (مسند أحمد ۱۴۳۱: ج ۱۱ / ص ۵۸۹۷)^{۵۲} نیز رسول الله ﷺ به مصادیق بیشتر خیرالناس پرداخت. ابن ماجه (م: ۲۷۳هـ) روایت کرد که رسول الله ﷺ فرمود: بهترین مردم کسانی هستند که داوری نیکوتر انجام دهند. (سنن ابن ماجه [بی تا]: ج ۲ / ص ۷۶۷)^{۵۳}

نیز مصداق خیرالناس در برخی پرسش‌های صحابه بصورت تعیین و تصریح، نام حضرت علی علیه السلام آمده است. طبرانی (م: ۳۶۰هـ)، روایت کرد که ابن عباس می‌گفت: من هفتاد سوره را نزد رسول الله ﷺ قرائت کردم قرآن را نزد خیرالناس [=علی بن ابی طالب] خواندم (المعجم الکبیر [بی تا]: ج ۹ / ص ۷۶)^{۵۴}

با توجه به کلمه خیرالناس به صورت خبری و پرسشی در کلام رسول الله ﷺ و موارد فراوانی دیگر مشاهد شد که در هیچ کدام آنها از عدالت افراد سخنی به میان نیآورده‌اند چگونه می‌توان از مورد واحد حدیث آن که خیر الناس قرنی است عدالت صحابه را استنباط و استخراج کرد؟ به علاوه در معانی متعدد خیرالناس مستندا بیان گردید که این واژه = خیرالناس به کسانی اطلاق می‌شود که جهاد می‌کنند، صله رحم بجا می‌آورند، به علوم دینی

آشنا هستند، در علم قضاوت برتری دارند قرآن را بیشتر از دیگران می دانند اما بیان نمی دارد که به نحو خصوصی صفت عدالت دارند با این وصف چگونه روایت خیرالناس قرنی، می تواند عدالت نسل صحابه را ثابت کند؟

د) قرنی

از مفرد دیگر این حدیث، کلمه ای قرنی است که در قرآن و سنت برای آن معنای مختلف نقل کرده اند. واژه «قرن» در نسل بکار رفته است قرآن می فرماید: آیا ندیده‌های که از نسل‌های پیشین مردمی را نابود کرده ایم (الأنعام، ۶) (مریم، ۷۴) (مریم، ۹۸) (ق، ۳۶)^{۵۰} نیز جمع کلمه قرن به معنای قرون و نسل‌ها است که قرآن می فرماید: پس از آنان نسل‌های دیگری پدید آوردیم (المؤمنون، ۴۲) (القصص، ۴۵)^{۵۱} نیز در آیه فرمود: عادیان، ثمودیان، اصحاب رس و بسیاری نسل‌های جماعات را هلاک کردیم (الفرقان، ۳۸)^{۵۲} پس قرن در قرآن به معنای نسل است.

عسقلانی (م: ۸۵۲هـ) می گوید: قرن به اهل زمان واحد گفته می شود و اشتراک آنها در مقصود خاص است: قرن به مردمی اختصاص دارد که نبی یا رئیس جامعه برای یک ملت، مذهبی را فراهم آورند هم چنین کلمه ی قرن بر مدتی از زمان هم اطلاق می شود. و در تعیین زمان آن از ده تا صد و بیست سال اختلاف شده است و کسی را ندیده ام که به هفتاد یا صد و ده سال تصریح کرده باشد. (فتح الباری [بی تا]: ج ۷ / ص ۵)^{۵۳} فخر رازی (م: ۶۰۴هـ) نیز درباره ی قرن دیدگاه هارا بیان داشت. (التفسیر کبیر ۱۴۲۱: ج ۱۲ / ص ۱۱۳)^{۵۴} ولی معمولاً آن را به صد سال تفسیر می کنند. هم چنین اضافه خیر بر قرن موجب ایجاد معنای عدالت برای افراد نمی شود ولی به نحو کلی درباره نسبی زمان برتری حضور رسول الله ﷺ می توان گفت که صحیح است اما به نحو جزئی و همه جانبه همه را شامل شود، صحیح نیست. زیرا مردم آن عصر به نحو قهری و جبری و غیر ارادی از بیان و ارتکاب کذب ممانعت نشده اند آنها برای تایید گفته‌های خویش به شاهد نیاز داشته اند چنان که نقل می شود: خلفاء به گواهی صحابه به قبول آیه ی قرآن بسنده نمی کردند بلکه در قبول احادیث رسول الله ﷺ نیز شاهد می خواستند.

پس حدیث خیر القرون با مفردات خویش از خیرکم، یا خیر امتی یا خیرالناس با تعدد معنای قرن نمی‌تواند برای صحابه صفت عدالت را ثابت کند.

قسمت دوم: ملاحظه محتوایی

این بحث به محتوای خیرالقرون از جهت دلالت بر عدالت صحابه می‌نگرد که از چند نظر قابل ملاحظه است:

یک) بررسی حدیث خیرالقرون بر عدالت صحابه

حدیث خیرالناس قرنی در نقل عبدالله بن مسعود بر عدالت صحابه دلالت نمی‌کند زیرا: کلمه ناس که به الف و لام محلی است معنای فراتر از عدالت دارد چنانچه در معنای عام استغراقی بر عدالت صحابه دلالت کند کذب لازم می‌آید زیرا ثابت است که برخی صحابه. مانند: «ولید بن عقبه» (تنویر المقباس [بی تا]: ج ۱/ص ۴۳۶)^{۶۰} به گواهی قرآن، فاسق بوده‌اند یا برخی آنها مانند: مروان صحابی (التعدیل والتجریح ۱۴۰۶: ج ۲/ص ۷۳۱)^{۶۱} به گواهی سنت ملعون بن معلون. (المستدرک علی الصحیحین ۱۴۱۱: ج ۴/ص ۵۲۶)^{۶۲} اند که نام‌های بسیاری از چنین افراد در منابع معتبر وارد شده است پس با وجود چنین افراد فاسق و ملعون در مفهوم عام، چگونه می‌توان عموم خیریت را برای حاضران عصر حضور ثابت کرد و فرد فرد صحابه را عادل دانست؟

به علاوه امیر صنعانی (م: ۱۱۸۲هـ) درباره ی خیرالناس می‌گوید: باید دانست: منصور بالله معارضه ی دو حدیث را بیان کرد که حدیث خیرالقرون به تفضیل فردی افراد قرون نظر دارد این دیدگاه جمهور است. اما عبدالبر (م: ۴۶۳هـ) به تفضیل کلی قائل است نه فردی؛ وی گفت که تفضیل مجموع صحابه در نظر گرفته می‌شود که مردم افضل هستند نه فرد فرد آنها افضل باشند. (توضیح الأفكار [بی تا]: ج ۲/ص ۴۶۵).^{۶۲} به گفته عسقلانی (م: ۸۵۲هـ) مجموع خیریت الناس به مجموع دیگری سنجیده می‌شود (فتح الباری [بی تا]: ج ۱۳/ص ۳۸۷).^{۶۳} و مجموع صحابه من حیث المجموع از دیگران برتراند نه هر فرد صحابه. ابی حیان الأندلسی (م: ۷۴۵هـ) موضوع را در تفسیر آیه شریفه (وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ

نصاری) روشن کرد و گفت: معنای این که یهود گفت شما یهودی باشید. نصارا که گفت: شما نصارا باشید در حقیقت مجموع برای مجموع گفته اند نه اینکه فرد فرد دو ملت دیگری را به اطاعت از ملت خویش امر کرده اند. (تفسیر البحر المحیط ۱۴۲۲: ج ۱/ ص ۵۷۷).^{۶۵}

همچنین مناوی (م: ۱۰۳۱هـ) می گوید: حدیث خیرالناس قرنی به افضلیت مجموع قرن می نگرد نه به افضلیت افراد (فیض القدر ۱۳۵۶: ۴/ ۲۸۰) وی در دلالت مجموعی خیریت و افضلیت امت آینده تصریح می کند: قومی باید مثل شما یا بهتر، دجال را درک کند و خداوند امت اسلام را مخذول نمی کند. من اول آنها هستم و عیسی بن مریم آخر آنهاست. این استدلال برابر کسی اقامه شد که به افضلیت خیرالناس قرنی، تمسک کرد که افضلیت بالنسبه به مجموع افراد است نه برای هر یکی از صحابه (التیسیر بشرح الجامع الصغیر ۱۴۰۸: ج ۲/ ص ۳۱۹).^{۶۷} حاکم نیشاوری (م: ۴۰۵هـ) نیز روایت کرد حضرت ﷺ برای کسانی فرمود که بهتر از شما هستند و در آینده خواهند آمد حاکم به تصحیح حدیث نیز پرداخت (المستدرک علی الصحیحین ۱۴۱۱: ج ۳/ ص ۴۳).^{۶۸} بدین ترتیب حدیث خیرالناس قرنی اگر صحت داشته باشد بر فضیلت مفهوم مجموعی صحابه بر قرون دیگر دلالت دارد نه اینکه به نحو عام استغراقی فرد فرد صحابه را شامل شود.

دو) شمول حدیث بر تنافی

احادیث خیرالقرون = خیرکم قرنی، یا خیرکم، یا خیرامتی، یا خیرالناس، متنافی هستند که گاهی در داخل مفهوم قرون سه گانه و گاهی خارج از آن است به مواردی از تنافی پرداخته می شود.

الف) خیرکم قرنی

عبدالقادر بدران (م: ۱۳۴۶هـ) می گوید: اهل قرون سه گانه، کسانی هستند که نبی ﷺ گواهی داد: آنها خیر القرون اند اما در حق مردم پس از آنها چنین نفرمود. (المدخل الی مذهب الإمام أحمد ۱۴۰۱: ص ۴۲۲)^{۶۹} حدیث، دو بخش دارد که یکی زمان دیگری را نفی می کند هم چنین بخاری (م: ۲۵۶هـ) روایت کرد که رسول الله فرمود: بهترین امتم در قرنی زندگی می کنند که در آن هستم سپس آنهایی هستند که می آیند... پس از آن فرمود: بعد

اقوام آینده ی شما به اموری شهادت می دهند اما از آنها استشهاد نمی شوند، خیانت می ورزند به آنها اعتماد نمی شوند نذر می کنند به آن وفا نمی کنند بین شان زیاده روی از جاده حق دیده می شود (صحیح البخاری [بی تا] ج ۵ / ص ۲).^{۷۰} این بخش روایت تصریح می کند برخی مردم آینده از هر نوع فضیلت محروم هستند. احمد (م: ۲۴۱هـ) می گوید: سپس اقوامی جای آنها می نشینند که ناپرهیزگاری بین شان ظاهر می شود آنها درحالی شهادت می دهند که پرسیده نمی شوند. (مسند أحمد ۱۴۳۱: ج ۱۰ / ص ۵۴۴۳)^{۷۱} نیز ابوداود طیالسی (م: ۲۰۴هـ) می گوید: سپس قومی می آیند که سوگندهای شان از شهادت آنان سبقت گرفته اند آنها درباره ی اموری شهادت می دهند که به آنها مربوط نمی شوند و حاضرند که شهادت دهند پیش از آنکه خواسته شوند. مسند ابی داود الطیالسی ۱۴۲۰: ج ۱ / ص ۲۳۹)^{۷۲} طحاوی (م: ۳۲۱هـ) می گوید: جانشین های بعد از آن قرون، می آیند که رفتارهای بیراهه روی شان آنها را شگفت زده خواهند کرد. (شرح معانی الآثار ۱۴۱۴: ج ۴ / ص ۱۹۵۲).^{۷۳}

هم چنین روایت های خیرالقرون با عبارت خیرکم در قرون ثلاثه نیز منافات دارد، احمد (م: ۲۴۱هـ) از رسول الله ﷺ روایت کرد که فرمود: بهترین شما مردم قرن من است؛ سپس قومی می آیند که با تهاون دینی دوست دارند که از اعتدال خارج شوند آنها شهادت می دهند اما استشهاد شان شنیده نمی شوند (مسند أحمد ۱۴۳۱: ج ۲ / ص ۱۹۵۲).^{۷۴} طبرانی (م: ۳۶۰هـ) به نقل عمران بن حصین از رسول الله ﷺ نقل کرد: ... سپس قومی می آیند... وعده می دهند اما وفا نمی کنند (المعجم الکبیر [بی تا]: ج ۱۸ / ص ۲۳۳).^{۷۵} نیز بیهقی (م: ۵۴۸هـ) به روایت عمران بن حصین از حضرت ﷺ نقل کرد که فرمود: بعد از شما قوم خائنی می آیند که امانت را رعایت نمی کنند... به تعهدشان پابندی ندارند (سنن البیهقی ۱۴۱۴: ج ۱۰ / ص ۱۲۳)^{۷۶}

بدین ترتیب روایت های خیرالقرون در دو قسمت منافی هستند یکی در قرون بعد از ثلاثه که گویا پس از گذشت سه قرن دیگر انسان با ایمانی وجود نخواهد داشت و دیگری در قرون ثلاثه که پس از رسول الله ﷺ اقوامی می آیند و اوصاف پیش گفته های فوق را دارند و ترتب زمانی هم بین شان طولانی نیست و آنها پس از قرن رسول الله ﷺ می آیند که قرن اول قرن های

دیگر را نفی می‌کند و عدالت آنها را ساقط می‌نماید. یعنی عدالت قسمت اول سبب نفی عدالت قسمت دوم می‌گردد.

ب) حدیث خیر الناس

حدیث خیر الناس نیز تنافی داخلی دارد پس از تفصیل قرون سه گانه، اوصاف مذموم آینده را بیان می‌کند. طبرانی (م: ۳۶۰هـ) به نقل از ابن خطاب از رسول الله ﷺ روایت کرد که حضرت ﷺ فرمود: سپس قومی می‌آیند که سوگندشان از گواهی شان پیشی می‌گیرند... چون کسی که شهادتش از سوگندش پیشتر بوده بدون حاجت، گواهی دهند مذموم الحال اند. (المعجم الصغیر ۱۴۰۵: ج ۱/ص ۲۲۰) ۷۷ نیز روایت دیگر می‌گوید: پس از آن قرن، اقوامی را می‌آفریند که بین شان بی‌مبالاتی شایع می‌شود به علاوه به مکاسب حرام به گونه ای ناحق شهادت دهند صداهای ناهنجاری در بازارها برپا کنند. (البحر الزخار ۱۴۰۹: ج ۱/ص ۳۶۹) ۷۸ ترمذی (م: ۲۷۹هـ)، از عمر بن خطاب نقل کرد که گفت: سپس دروغ بین شان فراگیر می‌شود. بر ادعای بی‌دلیل شهادت می‌دهد بدون اینکه از او طلب شده باشد. مقابل او هم بدون خواسته قسم یاد می‌کند (جامع الترمذی ۱۹۹۶: ج ۴/ص ۱۳۸). ۷۹ از عبدالله بن مسعود به روایت طبرانی، (م: ۳۶۰هـ) حضرت ﷺ فرمود: سپس قومی می‌آیند که هیچ خیری از آنها نیست. (المعجم الأوسط. ۱۴۱۵: ج ۳/ص ۳۳۹) ۸۰ در نقل ابوهریره، رسول الله ﷺ فرمود: پس از آنها، مردمان قرن بعد از چهارم تا قیامت فرومایه هستند. (المعجم الأوسط ۱۴۱۵: ج ۵/ص ۳۳۵) ۸۱ و روایت‌های متضاد دیگر...

نکته مهم اینکه قسمت اول راویان خیر القرون اثبات تفصیل قرون است. قسمت دوم سلب فضیلت از آینده؛ از این رو نه بخش اول آن با واقع مطابقت دارد نه بخش دوم آن؛ آیا حدیث خیر القرون بر عدالت صحابه با چنین حدیث متناقض دلالت دارد؟ آیا معنای خیریت که بین روایت‌ها مشترک است در معنای عدالت بکار رفته است؟ پس حدیث خیر الناس در افاده معنای عدالت صحابه در دو بخش کلی، منتفی است حدیث متناقض نمی‌تواند عدالت آیندگان را نفی کند یا برای گذشته گان ثابت کند..

سه) مخالف حدیث با واقع

حدیث خیر القرون با واقعیت تاریخی تطبیق نمی‌یابد زیرا در عصر صحابه وقایع هولناکی رخ داد و نفوس فراوانی بدست صحابه مدینه و مکه هتک و کشته شدند، اهل بیت پیامبر ﷺ در عراق کشتار گردید. نوامیس صحابه در شهر مدینه النبی ﷺ مورد تعرض صحابه قرار گرفت. ابن جوزی (م: ۵۹۷هـ) می‌نویسد:

خیر القرون در حالی سپری شد که در آن عصر نه حدیثی تدوین شد نه کتابی نگارش یافت بلکه گفته‌ها با تمام قوت، طولانی گشت صداها ی غوغائیان، شورشیان و غالیان پیچید. کشته شدن عمر بن خطاب، عثمان بن عفان و علی، طلحه، زبیر و غیر آنها در این قرن اتفاق افتاد بعد از کشته شدن صحابه، حسین بن علی [ع] با شماری صحابه و صالحان کشته شدند که در خیر القرون بوده است. (الموضوعات [بی تا]: ج ۱/ص ۴)^{۸۲}

در این عصر فاجعه هولناک حره ی مدینه واقعه تاریخی غم انگیزی به شمار می‌آید و سبب آن خلیفه اموی یزید بن معاویه بود. ابن کثیر (م: ۷۷۴هـ) می‌نویسد: در سبب واقعه ی حره، هیئت تحقیق مرگب از مهاجرین و انصار به مدینه بازگشتند آنها قبایح یزید را باز گفتند که دیده بودند. مانند: شرب خمر، فواحش منکر ترک نماز؛ مردم به سبب سکر یزید در روضه نبوی جمع شدند او را خلع کردند (المعارف البدایة والنهاية [بی تا]: ج ۶/ص ۲۳۳ و ۲۳۴).^{۸۳}

ابن تیمیه (م: ۷۲۸هـ)، نیز می‌نویسد: اهل مدینه با نقض بیعت یزید نمایندگانش را از مدینه راندند. یزید، با اعزام لشکر دستور داد هرگاه اهل مدینه بعد از سه روز اطاعت نکردند وارد شهر شوید و شهر سه روز مباح می‌گردد؛ طی سه روز عسکرها مردم مدینه النبی را می‌کشتند اموال شان را می‌بردند؛ ناموس اهل مدینه در معرض تعرض قرار گرفت آن گاه لشکر را به مکه فرستاد آن جا را محاصره کردند این عمل یزید از دشمنی‌ها و ستم‌هایی بود که انجام گرفت (کتب و رسائل [بی تا]: ج ۳/ص ۴۱۲)^{۸۴} برخی از هتک هزار عقیفه سخن گفته اند. ذهبی (م: ۷۴۸هـ)، می‌نویسد: «نهب مسرف بن عقبه المدینه ثلاثاً، وافتض فیها ألف عذراء». (تاریخ الإسلام ۱۴۰۷: ج ۵/ص ۲۶)^{۸۵} مسرف [مسلم] بن عقبه با تاخت

سه روز در مدینه هزار حرم عذرای مسلمان را هتک کرد بیشتر مردم واقعه حره را کتمان کرده اند. ابن تیمیه (م: ۷۲۸هـ) گفت: بیشتر مردمان، واقعه حره را نمی دانند. (درء التعارض ۱۴۱۷: ج ۷/ص ۲۸)^{۸۶} آیا هتک حرم نبوی و قتل صحابه و تعرض به عذرای صحابه مصداق خیر القرون است؟

یزید بن معاویه به احکام شرعی اعتقادی نداشت. ذهبی (م: ۷۴۸هـ)، می نویسد: رجل ینکح أمهات الأولاد والبنات والأخوات ویسرب الخمر و یدع الصلاة (سیر أعلام النبلاء ۱۴۱۳: ج ۳/ص ۳۲۴). (تاریخ الإسلام ۱۴۰۷: ج ۵/ص ۲۷) یزید در شام خلافت می کند که مادران اولاد یعنی عروس خویش، دختران و خواهرانش را نکاح می کند شراب می نوشد نماز را ترک می کند. چگونه این واقعیت را عدالت صحابه و تابعین نامید؟

هم چنین صحابه و تابعان در مکه مانند ابرهه جنایت کرده اند. ابن حزم (م: ۴۵۶هـ) می نویسد: مهاجمان اموی پس از مدینه به مکه رفته آنجا را در حصار گرفتند امویان به سرپرستی حصین بن نمیر سکونی در حمله به کعبه آن را به منجنیق بستند

(جوامع السیره [بی تا]: ج ۱/ص ۳۵۷ و ۳۵۸)^{۸۷} اما جنایت یزید بن معاویه در کشتار اهل بیت و اسارت زنان آنها نیازی به بیان نیست و کتاب های تاریخی با تفصیل، واقعه کربلا را روایت کرده اند آیا هتک، مدینه، و بستن کعبه به منجنیق و لغو احکام اسلامی در شام و کشتار اهل بیت در عراق می تواند از موارد تثبیت عدالت صحابه در خیر القرون باشد؟

رواج کذب، از تصور فراتر است هیچ کسی نمی توانست بر روایات اعتماد کند که واقعا کدام روایت از رسول الله ﷺ است. ابن جوزی (م: ۵۹۷هـ) درباره ی آمیختگی موطاء مالک (م: ۱۷۹هـ) به کذب می گوید: مالک «نه» هزار روایت در موطاء داشت که سالیانه اصلاح می کرد تا به هفت صد حدیث رسید. عتیق بن یعقوب گفت: مالک ده هزار حدیث نوشت هر سال به آنها می نگریست شماری را ساقط می کرد هفت صد حدیث ماند جمع آوری احادیث مالک در نصف قرن بود که از خیر القرون شمرده می شد و از ده هزار حدیث به پانصد رسید. (الموضوعات [بی تا]: ج ۱/ص ۱۰)^{۸۸} آیا باطل دانستن نزدیک به ده هزار حدیث موطاء نشانه عدالت راویان خیر القرون است یا فسق آنها؟

چهار) روایت‌های مخالف با خیر القرون

برخی روایات به نفی تفضیل قرون خیر می‌پردازد. ابن عبدالبر (م: ۴۶۳ هـ) روایت می‌کند: ابن عمر گفت: نزد پیامبر ﷺ بودم که فرمود: آیا می‌دانید برترین خلق مومن، کیست؟ گفتیم: ملائکه. فرمود: بلی حق است اما غیر آن هاست. گفتیم: انبیاء. گفت: حق است بلکه غیر آن هاست: گفتیم: شهداء. فرمود: حق است سپس فرمود: برترین مردم از جهت ایمان، مردان قومی هستند که ایمان می‌آورند مرا نمی‌بینند برگ‌های از اوراق را می‌بینند به آن عمل می‌کنند پس آنها برترین مردم مؤمن هستند. عبدالبر (م: ۴۶۳ هـ) می‌گوید: حدیث منقول عمر، صحیح تر است.. (الاستذکار ۲۰۰۰: ج ۱ / ص ۱۸۸)^{۸۹} روایت به اقوامی نظری اندازد که در اصلا ب مومنان هستند و بعدا می‌آیند. آنها نسبت به صحابه افضل هستند.

در روایت دیگر حضرت ﷺ به قوم موجود اشاره می‌کند. عسقلانی (م: ۸۵۲ هـ) می‌نویسد: احمد و دارمی و طبرانی (م: ۳۶۰ هـ) از حدیث ابوجمععه روایت کرد که ابوعبیده به پیامبر ﷺ گفت: آیا کسی بهتر از ما هست؟ ما اسلام آوردیم همراه تو جهاد کردیم. حضرت ﷺ فرمود: بعد از شما قومی می‌آیند که به من ایمان می‌آورند که مرا ندیده اند. اسناد این روایت حسن است حاکم نیشاوری (م: ۴۰۵ هـ) آن را تصحیح کرد. (فتح الباری [بی تا]: ج ۷ / ص ۶)^{۹۰}

روایت دیگر می‌گوید: رسول الله ﷺ آروز کرد که برادرانش را ببیند. حضرت ﷺ چنین فرمود: دوست داشتم که برادرانم را بینم. صحابه گفتند: یا رسول الله! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: بلی شما اصحابم هستید. برادران من کسانی هستند که نیامده اند. من پیشاپیش ایشان در حوض می‌آیم گفتند: یا رسول الله! آنها بعد از تو می‌آیند چگونه می‌شناسی که از امت تو هستند؟ فرمود: اگر مردی در گروهی اسپان سیاه، اسب پیشانی سفیدی داشته باشد آیا اسپش را نمی‌شناسد؟ گفتند: بلی یا رسول الله! فرمود: برادرانم روز قیامت می‌آیند که از سنت وضوء و سفید هستند. من پیشتر از آنها برحوض می‌آیم برخی صحابه ام از حوض طرد می‌شوند تنها می‌مانند مانند شتر گم شده. من به مأموران

طرد کننده صحابه از نزد حوض صدا می‌زنم چرا آنها را دور می‌کنید چرا؟ گفته می‌شود که آنها بعد از تو دین را مبدل کرده‌اند پس می‌گوییم: بدا به حال شان. (صحیح ابن حبان ۱۴۱۴: ج ۳ / ص ۳۲۱).^{۹۱}

طبق این روایت برادران رسول الله ﷺ کسانی هستند که آینده می‌آیند اما از صحابه کسانی هستند که از حوض محروم می‌شوند رسول الله ﷺ سبب محرومیت آنها را می‌پرسد اما می‌گوید: صحابه پس از پیامبر ﷺ، دین را تغییر داده‌اند. اکنون کسانی که دین را تبدیل کرده‌اند چگونه افضل باشند. چگونه قرون آینده که می‌آیند مانند صحابه افضل باشند هم چنین آنها که در قرون آینده بعد از تفضیل می‌آیند عمل یکی از آنها برابر عمل پنجاه صحابه ارزش دارد. طبری (م: ۳۱۰هـ) این روایت را نقل کرد (تفسیر الطبری ۱۴۰۵: ج ۷ / ص ۹۷) به عقیده ابن تیمیه صحیح‌ترین تفاسیر تفسیر طبری است (منهاج السنّة ۱۴۰۶: ج ۷ / ص ۱۷۸)^{۹۳} چنین روایت در تفسیر طبری از پنجاه برابری عمل آینده‌گان در برابر صحابه نام می‌برد. پس با توجه به روایات اصلاّب، اقوام برتر آینده و اجر برادرانی که پنجاه برابر عمل صحابه ارزش دارد آیا حدیث خیر القرون بر عدالت صحابه دلالت می‌کند چنین روایتی که با شمار روایت‌های نامبرده ی دیگر معارضه می‌کند.

نتیجه

در بررسی تحقیق حاضر بر دلالت عدالت صحابه ثابت شد که حدیثی به نام خیر القرون وجود ندارد چنان که برخی معاصران مانند رشاد سالم [محقق منهاج السنه ابن تیمیه] بدان اشارت کرد که این عبارت ساخته ی علمای قرن چهارم مانند طحاوی و دیگران است آنها از شماری احادیث ناهمگون به نام خیر القرون نام برده است.

هم چنین در بحث احادیث آحاد خیر القرون از کتاب‌های صحیحین و نسایی و ترمذی و غیره... روشن شد که این منابع به حدیث واحد خیر الناس قرنی بیشتر پرداخته و علما محقق اهل سنت گفته‌اند حتی نص حدیث خیر الناس که از همه مهمتر است مضاف الیه به نحو فرد فرد نیست بلکه به نحو عام مجموعی است که قرن‌های اول نسبت به قرون دیگر بهتر است این

امر با عدالت صحابه و ساکنان قرن اول ارتباط ندارد زیرا قرآن و حدیث، عدالت برخی افراد را سلب کرده است.

نیز ثابت گردید که تمامی احادیث خیر القرون از دو بخش متضاد ساخته شده است که اولی عدالت یک قرن و دومی نفی عدالت قرون بعدی را بیان می‌کند تمسک به اثبات عدالت عموم در قسمت اول و نفی آن در قسمت دوم، کلام منسجمی نیست ساحت حکیم شارع از کلام متناقض مبراء است نیز بیان شد که علاوه بر مطالب فوق، حدیث خیر القرون در اثبات عدالت صحابه با تضادهای عملی صحابه سازگاری ندارد.

پی نوشتها

۱. « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبِيدَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ: تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَيَمِينُهُ شَهَادَتُهُ. قَالَ إِبْرَاهِيمُ: وَكَانُوا يَضْرِبُونَنا عَلَى الشَّهَادَةِ وَالْعَهْدِ» .
۲. « أهل القرون الثلاثة الأول الذين شهد لهم النبي صلى الله عليه وسلم بأنهم خير القرون وأما من بعدهم فَلَا يُقَالُ فِي حَقِّهِمْ ذَلِكَ الْمَدْخَلُ إِلَى مَذْهَبٍ »
۳. « ثبت بهم حجة الله تعالى على المسلمين فهم خير القرون وخير أمة أخرجت للناس ثبتت عدالة جميعهم بثناء الله عز وجل عليهم وثناء رسوله عليه السلام ولا أعدل ممن ارتضاه الله لصحبة نبيه ونصرته ولا تزكية أنضل من ذلك ولا تعديل أكمل منه»
۴. (خير القرون بشهادة الرسول) .
۵. « وفي هذا الحديث اثبات الخيرية للصحابة - رضی الله عنهم - الذين هم قرن النبي (ص) و انهم مقدمون في الفضل على التابعين و اتباع التابعين و ان قدموا ما قدموا من خير و عمل صالح، و فضيلتهم في ذلك ظاهرة» .
۶. « (فمن نظر إلى الصحابة باعتبار الصحبة) أي مطلقا (جعل الجميع) أي جميعهم من الصغير والكبير (طبقة واحدة كما صنع ابن حبان وغيره) فعلى هذا يكون الصحابة بأسرهم طبقة أولى، والتابعون طبقة ثانية، واتباع التابعين طبقة ثالثة، وهلم جرا. وهذا هو المستفاد من قوله صلى الله تعالى عليه وسلم: " خير القرون قرنى ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم "»
۷. « قد ذكر المنصور بالله أنه لا يسأل عن عدالة ثلاثة قرون»
۸. « ويرى الحنفية أن خبر المجهول في القرون الثلاثة الأولى حجة؛ لأنه عدل بتعديل صاحب الشرع إياه، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: " خير القرون قرنى، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم. هذا ما لم يتبين منه ما يزيل عدالته، وخبر من بعد القرون الثلاثة عندهم غير حجة؛ لغلبة الفسق»
۹. وقال غيره: محل قبوله عند الحنفية إذا كان مرسله من أهل القرون الثلاثة المفضلة، فإن كان من غيرها فلا، لحديث " ثم يفسوا الكذب "
۱۰. « لم يكن هناك خلاف بين أحد من السلف في القرون الثلاثة المفضلة في وجوب العمل بالسنة دون تفريق بين ما سمي فيما بعد بخبر الآحاد وما سمي بالمتواتر، ولا ما سمي بأصول الدين وفروعه - وكلها تقسيمات محدثة مبتدعة».
۱۱. « حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ، حَدَّثَنَا النَّضْرُ، أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ، سَمِعْتُ زُهْدَمَ بْنَ مُضَرَّبٍ، سَمِعْتُ عِمْرَانَ

بُنْ حُصَيْنَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: " خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، - قَالَ عِمْرَانٌ فَلَا أَدْرِي: أَذَكَرَ بَعْدَ قَرْنِهِ قَرْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا - ثُمَّ إِنَّ بَعْدَكُمْ قَوْمًا يَشْهَدُونَ وَلَا يَسْتَشْهَدُونَ. »

١٢. «ممثل ذلك القرن الذي بعث فيهم رسول الله صلى الله عليه وسلم هم «خير القرون» و«أفضل القرون» فهم مع ذلك متفاضلون في أنفسهم بمعانيهم».

١٣. «فقد زكى النبي ﷺ القرون الأولى فقال: " خَيْرُ الْقُرُونِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ"، وأيضا ذم القرون بعد ذلك فقال: " مَا يَأْتِي زَمَانٌ إِلَّا الَّذِي بَعْدَهُ شَرٌّ مِنْهُ" الجامع لعلوم الإمام أحمد»

١٤. «وَتَوَاتَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: " خَيْرُ الْقُرُونِ الْقَرْنُ الَّذِي بُعِثْتُ فِيهِمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ" (١) ١٥٦١. وَمُحَمَّدٌ ﷺ وَأَصْحَابُهُ هُمُ الْمُصْطَفُونَ مِنَ الْمُصْطَفِينَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ.»

١٥. «يَذْكُرُ ابْنُ تَيْمِيَّةَ هَذَا الْحَدِيثَ بِهَذَا اللَّفْظِ الَّذِي يَبْدَأُ بِعِبَارَةِ: وَخَيْرِ الْقُرُونِ قَرْنِي. . أَوْ " خَيْرُ الْقُرُونِ الْقَرْنُ. . . الْخِ فِي كَثِيرٍ مِنْ كُتُبِهِ. وَقَدْ بَحِثْتُ عَنْ هَذِهِ الرَّأْيَةِ بِهَذِهِ الْأَلْفَاظِ طَوِيلًا فَلَمْ أَجِدْهَا. وَقَدْ جَاءَ الْحَدِيثُ عَنْ عَدَدٍ كَثِيرٍ مِنَ الصَّحَابَةِ مِنْهُمْ: أَبُو هُرَيْرَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ وَعَابِئَةُ وَالتَّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ وَبُرَيْدَةُ الْأَسْلَمِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ. وَجَاءَ بِالْأَلْفَاظِ مُخْتَلِفَةٍ مِنْهَا: خَيْرُكُمْ قَرْنِي، خَيْرِ النَّاسِ قَرْنِي، خَيْرُ أُمَّتِي الْقَرْنُ.»

. خَيْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْقَرْنُ الَّذِي بُعِثْتُ أَنَا فِيهِمْ. بُعِثْتُ فِي خَيْرِ قُرُونِ بَنِي آدَمَ، أَيِ النَّاسِ خَيْرٍ؟ قَالَ أَنَا وَالَّذِينَ مَعِيَ»

١٦. «وقد ثبت بقول رسول الله ﷺ إنهم خير القرون» .

١٧. «ما تَبَتَّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الصَّحِيحِ مِنْ وُجُوهِ مُتَعَدِّدَةٍ أَنَّهُ قَالَ خَيْرُ الْقُرُونِ الْقَرْنُ الَّذِي بُعِثْتُ فِيهِمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ فَأَخْبَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّ خَيْرَ الْقُرُونِ قَرْنُهُ مُطْلَقًا وَذَلِكَ يَقْتَضِي تَقْدِيمَهُمْ فِي كُلِّ بَابٍ

مِنْ أَبْوَابِ الْخَيْرِ»

١٨. «وثبت بهم حجة الله تعالى على المسلمين فهم خير القرون»

١٩. «وَتَبَتَّ فِي الصَّحِيحِينَ خَيْرُ الْقُرُونِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ. ثُمَّ يَكُونُ قَوْمٌ يَحِبُّونَ السَّمْنَ أَوْ السَّمَانَةَ، يَنْذُرُونَ وَلَا يَفُونَ، وَيَشْهَدُونَ وَلَا يَسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ»

٢٠. «لقوله صلى الله عليه وسلم خير القرون قرني وهو في الصحيحين» .

٢١. «وأجمعوا على أن خير القرون قرن الصحابة ثم الذين يلونهم»

٢٢. «سادساً: فضل الصحابة - رضى الله عنهم - أجمعت الأمة على أن الصحابة - رضى الله عنهم -

أفضل الأمة، وأنهم خير القرون» .

٢٣. «وأفضل الكتب وأخرجهم في خير القرون».

٢٤. «الصُّلْحُ خَيْرٌ»

٢٥. «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَوْمُوا إِلَى خَيْرِكُمْ، أَوْ سَيِّدِكُمْ فَقَالَ: يَا سَعْدُ إِنَّ هَؤُلَاءِ نَزَلُوا عَلَيَّ حُكْمًا قَالَ: فَإِنِّي أَحْكُمُ فِيهِمْ أَنْ تُقْتَلَ مَقَاتِلُهُمْ وَتُسَبَى ذُرَارِيُّهُمْ، قَالَ: حَكَمْتَ بِحُكْمِ اللَّهِ، أَوْ: بِحُكْمِ الْمَلِكِ.»

۲۶. «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ . عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ».
۲۷. «أَبَا هُرَيْرَةَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: خَيْرُكُمْ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا، إِذَا فَقَّهُوا».
۲۸. «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِكُمْ مِنْ شَرِّكُمْ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: " خَيْرُكُمْ مَنْ يَرْجَى خَيْرَهُ، وَيُؤْمِنُ شَرَّهُ، وَشَرُّكُمْ مَنْ لَا يَرْجَى خَيْرَهُ، وَلَا يُؤْمِنُ شَرَّهُ».
۲۹. «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَتَّبِعِي الْكَلَامَ وَالْإِنْسَاطَ إِلَى نِسَاتِنَا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَيْبَةً أَنْ يَنْزِلَ فِيْنَا شَيْءٌ، فَلَمَّا تُوِّفِيَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَكَلَّمْنَا وَانْبَسَطْنَا» .
۳۰. «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»،
۳۱. «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِلنِّسَاءِ . هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَخْرُجْ » .
۳۲. «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - خَيْرُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مَنَاقِبَ فِي الصَّلَاةِ» .
۳۳. «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... فَإِنَّ مِنْ خَيْرِكُمْ أَحْسَنَكُمْ قَضَاءً» .
۳۴. «عن جابر قال قال رسول الله ﷺ خير أمتي الذين إذا أساءوا استغفروا وإذا أحسنوا استبشروا وإذا سافروا قصروا وأفطروا لم يرو هذا الحديث عن أبي الزبير إلا بن لهيعة تفرد به عبد الله بن يحيى بن معبد المرادي».
۳۵. «قال عليه السلام: خير أمتي أحداؤها ، فالمراد به الحدة لحمية»
۳۶. «روى عطية عن ابن عباس وقد كان يقول: خير أمتي يموت وهو في طاعة الله، فهو الذي يثبت»
۳۷. «حذيفة سألت رسول الله عن العزبة فقال يا حذيفة خير أمتي أولها المتزوجون وآخرها العزاب».
۳۸. «عن عائشة رضي الله عنها عن النبي ﷺ انه قال خير أمتي اصبحهن وجها وأقلهن مهرا»
۳۹. «وفي حديث النبي صلى الله عليه وآله وسلم: خير أمتي النَّمَطُ الذي أنا فيهم» .
۴۰. «الخامس قوله صلى الله عليه وسلم لفاطمة (أما ترضين أني زوجتك من خير أمتي»
۴۱. «قَوْلُهُ لِفَاطِمَةَ أَمَا تَرْضِينَ أَنِّي زَوْجَتُكَ مِنْ خَيْرِ أُمَّتِي» .
۴۲. «عن ابى هريرة عن رسول اله قال: خَيْرُ النَّاسِ خَيْرُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَّهُوا» .
۴۳. «قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَيْرُ النَّاسِ أَتْقَاهُمْ، وَأَمْرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَوْصَلَهُمْ لِلرَّحِمِ» .
۴۴. «فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَيْرُ النَّاسِ أَقْرَبُهُمْ، وَأَتْقَاهُمْ» .
۴۵. «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... وَإِنَّ خَيْرَ النَّاسِ إِسْلَامًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»
۴۶. «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ خَيْرَ النَّاسِ الْمُؤْفُونَ الْمُطِيبُونَ» .
۴۷. «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: { كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ }، قَالَ: نَحْنُ خَيْرُ النَّاسِ لِلنَّاسِ، نَجَىءُ بِهِمُ الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَتَدْخِلُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ» .

٤٨. «عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: مَنْ خَيْرُ النَّاسِ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ»
٤٩. «أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ خَيْرُ النَّاسِ؟ قَالَ: مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ.»
٥٠. «إِذَا مَلَكَ الْبَهْرِيَّةُ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ خَيْرُ النَّاسِ فِيهَا؟ قَالَ: رَجُلٌ فِي مَاشِيَّتِهِ يُوَدِّي حَقَّهَا وَيَعْبُدُ رَبَّهُ، وَرَجُلٌ آخِذٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ يَخِيفُ الْعُدُوَّ وَيَخِيئُونَهُ.»
٥١. «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ؟ إِنَّ خَيْرَ النَّاسِ رَجُلٌ يَمْسِكُ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»
٥٢. «وَكَانَ سَأَلَهُ عَلَى الْمُنْبَرِ: مَنْ خَيْرُ النَّاسِ؟ فَقَالَ: أَفْقَهُهُمْ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَوْصَلُهُمْ لِرَجْمِهِ. وَذَكَرَ فِيهِ شَرِيكَ شَيْئَيْنِ آخَرَيْنِ لَمْ أَحْفَظْهُمَا»
٥٣. «فَإِنَّ خَيْرَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً.»
٥٤. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعِينَ سُورَةً وَخَتَمْتُ الْقُرْآنَ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.»
٥٥. «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ»
٥٦. «ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ» «وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا»
٥٧. «وَعَادًا وَتَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا»
٥٨. «والقرن أهل زمان واحد متقارب اشتركوا في أمر من الأمور المقصودة ويقال ان ذلك مخصوص بما إذا اجتمعوا في زمن نبي أو رئيس يجمعهم على ملة أو مذهب أو عمل ويطلق القرن على مدة من الزمان واختلفوا في تحديدها من عشرة اعوام إلى مائة وعشرين لكن لم ار من صرح بالسبعين ولا بمائة وعشرة»
٥٩. «فإن قيل: ما القرن؟ قلنا قال الواحدى: القرن القوم المقترنون في زمان من الدهر فالمدة التي يجتمع فيها قوم ثم يفترون بالموت فهي قرن، لأن الذين يأتون بعدهم أقوام آخرون اقترونا فهم قرن آخر، والدليل عليه قوله عليه السلام: (خير القرون قرنى) واشتقاقه من الأقران، ولما كان أعمار الناس في الأكثر الستين والسبعين والثمانين لاجرم قال بعضهم: القرن هو الستون، وقال آخرون: هو السبعون، وقال قوم هو الثمانون والأقرب أنه غير مقدر بزمان معين لا يقع فيه زيادة ولا نقصان، بل المراد أهل كل عصر فإذا انقضى منهم الأكثر قيل قد انقضى القرن»
٦٠. «(يا أيها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق بنبأ) نزلت هذه الآية في الوليد بن عقبة ابن أبي معيط بعثه النبي (ص) إلى بنى المصطلق ليحجىء بصدقاتهم فرجع من الطريق وجاء بخبر قبيح وقال إنهم أرادوا قتلى فأراد النبي (ص) وأصحابه أن يغزوهم فنهاهم الله عن ذلك فقال يا أيها الذين آمنوا بمحمد (ص) والقرآن إن جاءكم فاسق منافق الوليد بن عقبة نبأ بخبر عن بنى المصطلق (فتبينوا) ففوا حتى يتبين لكم ما جاء به أصدق هو أم كذب (أن تصيبوا) لكى لا تقتلوا (قوما بجهالة فتصبحوا) فتصيروا على ما فعلتم (بقتلهم) نادمين.»

۶۱. « مروان بن الحکم بن أبی أمیة بن عبد شمس أبو عبد الملك المدنی قال الواقدی رأى النبی صلی الله علیه وسلم ولم یحفظ عنه شیئا أخرج البخاری فی الصلاة والحج ».
۶۲. « عن عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه قال كان لا یولد لأحد مولود إلا أتى به النبی صلی الله علیه وسلم فدعا له فأدخل علیه مروان بن الحکم فقال هو الوزغ بن الوزغ الملعون بن الملعون هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه »
۶۳. « ثم اعلم أن هذا الاستدلال من المنصور بالله وذكر معارضة الحدیثین مبنی ۱۰ علی أن حدیث خیر القرون قاض بأن التفضیل بین القرون بالنظر إلى كل فرد فرد وإلى ۱۱ هذا ذهب الجمهور وذهب ابن عبد البر إلى أن التفضیل إنما هو بالنسبة إلى مجموع الصحابة ۱۲ فإنهم أفضل ممن بعدهم لا كل فرد ».
۶۴. « فالخیرية حصلت بالنسبة للمجموع علی المجموع »
۶۵. « فی قوله: (وَقَالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا). والمعنی: وقالت اليهود كونوا هودًا، وقالت النصارى: كونوا نصارى، فالمجموع قالوا للمجموع، لا أن كل فرد فرد أمر باتباع أى الملتین ».
۶۶. « حدیث خیر الناس قرنی أفضلية المجموع لا الأفراد » المكتبة التجارية الكبرى
۶۷. « (لیدرکن الدجال قوما مثلکم أو خیرا منکم ولن یخزی) بخاء معجمة (الله أمة أنا أولها وعیسی بن مریم آخرها) احتج به من قال ان الخیرية المذكورة فی خبر خیر الناس قرنی بالنسبة للمجموع لا للأفراد »
۶۸. « حدثنا أبو بکر بن إسحاق أنبا محمد بن شاذان الجوهري ثنا زكريا بن عدی ثنا عیسی بن یونس عن صفوان بن عمرو عن عبد الرحمن بن جبیر بن نفيير عن أبيه رضی الله عنه قال لما اشتد جزع أصحاب رسول الله ﷺ علی من قتل يوم مؤتة قال رسول الله ﷺ لیدرکن الدجال قوما مثلکم أو خیرا منکم ثلاث مرات ولن یخزی الله أمة أنا أولها وعیسی بن مریم آخرها هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه ».
۶۹. « أهل القرون الثلاثة الأول الذين شهد لهم النبي صلی الله علیه وسلم بأنهم خیر القرون وأما من بعدهم فلا یقال فی حقهم ذلك ».
۷۰. « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ. قَالَ عِمْرَانُ: فَلَا أَدْرِي أَذَكَرَ قَرْنِي قَرْنِيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ إِنَّ بَعْدَكُمْ قَوْمًا يَشْهَدُونَ وَلَا يَسْتَشْهَدُونَ وَيُخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْذِرُونَ وَلَا يَفُونَ، وَيُظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ ».
۷۱. « خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي ... ثُمَّ تَخَلَّفَ أَقْوَامٌ يَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ يَهْرَبُونَ الشَّهَادَةَ، وَلَا يَسْأَلُونَهَا ».
۷۲. « خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي ... ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ أَيْمَانُهُمْ شَهَادَتَهُمْ، وَيَشْهَدُونَ قَبْلَ أَنْ يَسْتَشْهَدُوا ».
۷۳. « خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي ... ثُمَّ يَخْلُفُ بَعْدَهُمْ خُلُوفٌ يَعْجِبُهُمُ السَّمَانَةُ، وَيَشْهَدُونَ، وَلَا يَسْتَشْهَدُونَ »
۷۴. « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: خَيْرُكُمْ قَرْنِي ... ثُمَّ يَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمٌ يَجِبُونَ السَّمَانَةَ، وَيَشْهَدُونَ وَلَا يَسْتَشْهَدُونَ »

٧٥. «خَيْرُكُمْ قَرْنِي ... ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يَسْتَشْهَدُونَ، وَيُحُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَقُولُونَ وَلَا يَفُونَ، وَيُظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ» ..
٧٦. «خَيْرُكُمْ قَرْنِي... إِنْ بَعَدَكُمْ قَوْمًا يُحُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَشْهَدُونَ وَلَا يَسْتَشْهَدُونَ، وَيَنْذِرُونَ وَلَا يَفُونَ، وَيُظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي الصَّحِيحِ عَنْ آدَمَ، وَأَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ مِنْ أَوْجِهِ أَخْرَعَ عَنْ شُعْبَةَ» .
٧٧. «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، ثُمَّ يَنْشَأُ قَوْمٌ تَسْبِقُ أَيْمَانُهُمْ شَهَادَتَهُمْ» . وَلَمْ يَذْكُرْ أَحَدٌ مِنْهُمْ هَذِهِ اللَّفْظَةَ الَّتِي ذَكَرَهَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، فَإِنْ كَانَ حَفِظَهَا فَالْمَعْنَى وَاحِدٌ؛ لِأَنَّ مَنْ سَبَقَ يَمِينَهُ شَهَادَتُهُ أَوْ شَهِدَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَشْهَدَ مَذْمُومٌ الْحَالِ» .
٧٨. «عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ... ثُمَّ يَنْشَأُ أَقْوَامٌ يَفْشُو فِيهِمُ السَّمَنُ يَشْهَدُونَ وَلَا يَسْتَشْهَدُونَ، وَلَهُمْ لَعَطٌ فِي أَسْوَاقِهِمْ» .
٧٩. «حَدِيثِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ: خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، ثُمَّ يَفْشُو الْكُذْبُ حَتَّى يَشْهَدَ الرَّجُلُ وَلَا يَسْتَشْهَدُ وَيَحْلِفَ الرَّجُلُ، وَلَا يَسْتَحْلِفُ» .
٨٠. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ... ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ لَا خَيْرَ فِيهِمْ» .
٨١. «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ... ثُمَّ الرَّابِعُ أَزْدَلُ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ» .
٨٢. «مضى خير القرون - ولم يدون الحديث ولا وضع فيه كتاب. لكن كانت - خلال ذلك - أطلت الفتن برؤوسها. فطوت في أعاصيرها الهوجاء - حيوات غاليات، قتل عمر الفاروق الملهم، وعثمان الحبي الكريم، وعلى القوى الحكيم. وطلحة الصالح المبشر، والزبير الحواري الشهيد. وسواهم وسواهم كثير. ثم قتل ممن بعدهم الحسين بن علي ومعه أمة من الصالحين» .
٨٣. «كان سبب وقعة الحرة أن وفدا من اهل المدينة قدموا على يزيد بن معاوية بدمشق فأكرمهم وأحسن جائزتهم وأطلق لأمرهم وهو عبد الله بن حنظلة بن أبي عامر قريبا من مائة ألف فلما رجعوا ذكروا لأهلهم عن يزيد ما كان يقع منه من القبائح في شربه الخمر وما يتبع ذلك من الفواحش التي من أكبرها ترك الصلاة عن وقتها بسبب السكر فاجتمعوا على خلعه فخلعوه عند المنبر النبوي» .
٨٤. «فإن أهل المدينة النبوية نقضوا بيعته وأخرجوا نوابه وأهله فبعث إليهم جيشا وأمره إذا لم يطيعوه بعد ثلاث أن يدخلها بالسيف ويبيحها ثلاثا فصار عسكره في المدينة النبوية ثلاثا يقتلون وينهبون ويفتضون الفروج المحرمة ثم أرسل جيشا إلى مكة المشرفة فحاصروا مكة وتوفي يزيد وهم محاصرون مكة وهذا من العدوان والظلم الذي فعل بأمره» .
٨٥. «وأخرج عن المغيرة قال أنهب مسلم بن عقبة المدينة ثلاثة أيام وافتض فيها ألف عذراء وأخرج عن الليث بن سعد قال كانت وقعة الحرة يوم الأربعاء لثلاث بقين من ذي الحجة سنة ثلاث وستين» .

٨٦. «قال ابن تيمية وكثير من الناس لا يعلمون وقعة الحرة.»

٨٧. «قال بن حزم: وانتقل هؤلاء إلى مكة شرفها الله تعالى، فحوصرت، ورمى البيت بحجارة المنجنيق، تولى ذلك الحصين بن نمير السكوني في جيوش أهل الشام، وذلك لأن مجرم بن عقبة المري، مات بعد وقعة الحرة بثلاث ليال، وولى مكانه الحصين بن نمير. وأخذ الله تعالى يزيد أخذ عزيز مقتدر، فمات بعد الحرة بأقل من ثلاثة أشهر وأزيد من شهرين. وانصرفت الجيوش عن مكة.»

٨٨. «قال الهراس في تعليقه على الاصول: إن موطأه مالك كان اشتتمل على تسعة آلاف حديث، ثم لم يزل ينتقى حتى رجع إلى سبعمائة. وقال عتيق بن يعقوب: وضع مالك موطأه على نحو عشرة آلاف حديث، فلم يزل ينظر فيه كل سنة، ويسقط منه، حتى بقي هذا. فهذا الذي صنعه مالك وجمعه خلال قرابة نصف قرن، يعد من خير القرون، بلغ زهاء خمسمائة فحسب، من مائة ألف.»

٨٩. «عن ابن عمر قال كنت جالسا عند النبي - عليه السلام - فقال ((أتدرون أي الخلق أفضل إيماننا قلنا الملائكة قال وحق لهم بل غيرهم قلنا الأنبياء قال حق لهم بل غيرهم قلنا الشهداء قال هم كذلك وحق لهم بل غيرهم ثم قال عليه السلام أفضل الخلق إيماننا قوم في أصلاب الرجال يؤمنون بي ولم يروني ويجدون ورقا فيعملون بما فيه فهم أفضل الخلق إيماننا)) وروى هذا من حديث عمر وهو أصح»

٩٠. «روى أحمد والدارمي والطبراني من حديث أبي جمعة قال قال أبو عبيدة يا رسول الله أحد خير منا اسلمنا معك وجاهدنا معك قال قوم يكونون من بعدكم يؤمنون بي ولم يروني وإسناده حسن وقد صححه الحاكم»

٩١. «عن أبي هريرة أن رسول الله ... فقال ... وددت أنني قد رأيت إخواننا قالوا يا رسول الله ألسنا إخوانك قال بل أصحابي وإخواننا الذين لم يأتوا بعد وأنا فرطكم على الحوض قالوا يا رسول الله كيف تعرف من يأتي بعدك من أميتك فقال أرايت لو كانت لرجل خيل غر محجلة في خيل دهم بهم ألا يعرف خيله قالوا بلى يا رسول الله قال فإنهم يأتون يوم القيامة غرا محجلين من الوضوء وأنا فرطهم على الحوض فليدأرن رجال عن حوضي كما يداؤ البعير الصائل أناديهم ألا هلم ألا هلم فيقال إنهم قد بدلوا بعدك فأقول فسحقا فسحقا فسحقا»

٩٢. «أرى من بعدكم أيام الصبر للمتمسك يومئذ بمثل الذي أتم عليه كأجر خمسين عاملا قالوا يا رسول الله كأجر خمسين عاملا منهم قال لا كأجر خمسين عاملا منكم.»

٩٣. تفسير وابن جرير الطبري ... من العلماء الأكابر الذين لهم في الإسلام لسان صدق و تفاسيرهم متضمنة للمنقولات التي يعتمد عليها في التفسير.»

کتابنامه

- الأحاديث المختارة، المقدسي، ضياء الدين (م: ٦٤٣هـ)، بيروت، دارخضر للطباعة والنشر والتوزيع، الثالثة ١٤٢٠هـ.
- إسبال المطر على قصب السكر (نظم نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر): الصنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسنی، الكحلاني ثم، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير (م: ١١٨٢هـ)، تحقيق: عبد الحميد بن صالح بن قاسم آل أعوج سبر، بيروت. الناشر: دار ابن حزم -، الطبعة: الأولى، ١٤٢٧هـ.
- الاستذكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار، قرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري (م: ٤٦٣هـ) تحقيق: سالم محمد عطا-محمد علي معوض، بيروت، دار النشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٠م.
- الاستيعاب في معرفة الأصحاب: قرطبي، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (م: ٤٦٣هـ)، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت، دار النشر: دار الجيل، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ.
- إعلام الموقعين عن رب العالمين: الزرعي دمشقي، أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد (م: ٧٥١هـ)، تحقيق: طه عبد الرؤوف، بيروت، دار النشر: دار الجيل - ١٩٧٣، البحر الزخار المعروف بمسند البزار: البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو (م: ٢٩٢هـ)، بيروت، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، مؤسسة علوم القرآن، الطبعة: الأولى ١٤٠٩هـ.
- البداية والنهاية: أبو الفداء، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي (م: ٧٧٤هـ)، بيروت، دار النشر: مكتبة المعارف
- بريقة محمودية، الخادمي، أبو سعيد محمد بن محمد (م: ١١٥٦هـ).
- تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، الذهبي، شمس الدين (المتوفى: ٧٤٨هـ) تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري دار النشر: دار الكتاب العربي لبنان/ بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ.
- تدوين السنة النبوية نشأته وتطوره من القرن الأول إلى نهاية القرن التاسع الهجري، الزهراني، أبو ياسر محمد بن مطر بن عثمان آل مطر (المتوفى: ١٤٢٧هـ)، الرياض، المملكة العربية السعودية، الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ/١٩٩٦م.
- التعديل والتجريح، لمن خرج له البخاري في الجامع الصحيح،: الباجي، سليمان بن خلف

بررسی دلالت حدیث خیر القرون بر عدالت صحابه □ ۶۳

بن سعد أبوالولید تحقیق: د. أبو لبابة حسین لریاض، دار النشر: دار اللواء للنشر والتوزیع، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶-۱۹۸۶،

تفسیر البحر المحیط، الأندلسی، محمد بن یوسف الشهیر بأبی حیان الوفاة: ۷۴۵هـ تحقیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، لبنان/ بیروت دار النشر: دار الکتب العلمیة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م،

التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب،: الرازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر التیمی الوفاة: ۶۰۴، بیروت، دار النشر: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

تفسیر الطبری جامع البیان عن تأویل آی القرآن: طبری، محمد بن جریر بن یزید بن خالد أبو جعفر (م: ۳۱۰هـ)، بیروت دار النشر: دار الفکر - ۱۴۰۵.

تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة: الکنانی، علی بن محمد بن علی بن عراق (م: ۹۶۳هـ) تحقیق: عبد الله محمد الصدیق الغماری، بیروت، دار النشر: دار الکتب العلمیة - الطبعة: الأولى، ۱۳۹۹هـ

تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، الفیروز آبادی، لبنان، دار النشر: دار الکتب العلمیة. توثیق السنة فی القرن الثانی الهجری أسسه واتجاهاته، عبد المطلب، رفعت بن فوزی، مصر الناشر: مكتبة الخننجی، الطبعة: الأولى.

توضیح الأفكار لمعانی تنقیح الأنظار، لصنعانی، محمد بن إسماعیل الأمير الحسنی (م ۱۱۸۲هـ)، المدینة المنورة، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید دار النشر: المكتبة السلفية.

التیسیر بشرح الجامع الصغیر: المناوی، الإمام الحافظ زین الدین عبد الرؤوف الوفاة: ۱۰۳۱هـ، الرياض دار النشر: مكتبة الإمام الشافعی، الطبعة: الثالثة - ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م.

علل الحدیث الجامع أبو عبد الله أحمد بن حنبل،: النحاس، إبراهیم، الناشر: جمهورية مصر العربیة، دار الفلاح للبحث العلمی وتحقیق التراث، الفیوم، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹م.

جامع الترمذی، الترمذی، محمد بن عیسی بن سؤرة (م: ۲۷۹هـ)، الناشر: بیروت - لبنان دار الغرب الإسلامی -، سنة النشر: ۱۹۹۶: ۱۹۹۸م.

جمهرة اللغة، تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، الطبعة: الأولى.

جوامع السیرة، الأندلسی القرطبی الظاهری أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم المتوفی:

درء التعارض العقل والنقل، ابن تیمیة، تقی الدین أحمد بن عبد السلام بن عبد الحلیم بن عبد السلام المتوفی: ٧٢٨هـ، تحقیق: عبد اللطیف عبد الرحمن، بیروت دار النشر: دار الکتب العلمیة - ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.

دفاع عن السنّة ورد شبه المُستشرقین والکتاب المعاصرین: أبو شُهبة محمد بن محمد بن سویلم (المتوفی: ١٤٠٣هـ)، القاهرة، الناشر: مجمع البحوث الإسلامیة - الطبعة: الثانية، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٥م.

رسالة إلى أهل الثغر: أبو الحسن الأشعری، علی بن إسماعیل الوفاة: ٣٢٤هـ، تحقیق: عبد الله شاکر المصری، السعودیة - لبنان دار النشر: مكتبة العلوم والحکم، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ - ١٩٨٨م.

زاد المعاد فی هدی خیر العباد: الزرعی، محمد بن أبی بکر آیوب أبوعبد الله الوفاة: ٧٥١، تحقیق: شعيب الأرناؤوط - بیروت - الكويت، مؤسسة الرسالة - مكتبة المنار الإسلامیة، الطبعة: الرابعة عشر، ١٤٠٧ - ١٩٨٦.

السنة المطهرة والتحديات: عتر الحلبي، نورالدين محمد، أستاذ التفسير وعلوم القرآن والحديث وعلومه في كليات الشريعة والآداب في جامعتي دمشق وحلب، قطر الناشر: مجلة مركز بحوث السنّة والسيرة -، العدد الثالث، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م.

سنن ابن ماجه، القزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله الوفاة: ٢٧٥، دار النشر: دار الفكر -، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت.

سنن البيهقي الكبرى: البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبوبكر الوفاة: ٤٥٨، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، مكة المكرمة - دار النشر: مكتبة دار الباز - ١٤١٤ - ١٩٩٤.

السنن الكبرى: النسائي أبوعبد الرحمن أحمد بن شعيب (م: ٣٠٣هـ)، بیروت - لبنان الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ١٤٢١هـ - ٢٠٠١م.

سير أعلام النبلاء: الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز أبوعبدالله (متوفى ٧٤٨هـ)، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، بیروت، دار النشر: مؤسسة الرسالة - الطبعة: التاسعة، ١٤١٣.

شرح ألفية السيوطي في الحديث المسمى «إسعاف ذوي الوطر بشرح نظم الدرر في علم الأثر»: الأيوبى الولوى، الشيخ محمد ابن العلامة على بن آدم ابن موسى، المملكة العربية السعودیة،

- المدينة المنورة الناشر: مكتبة الغرباء الأثرية، - الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م.
- شرح العقيدة الواسطية من كلام شيخ الإسلام ابن تيمية: خالد بن عبد الله بن محمد المصلح، الناشر: دار ابن الجوزي، الدمام، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ.
- الشرح المختصر لنخبة الفكر لابن حجر العسقلاني،: المنياوي أبو المنذر محمود بن محمد بن مصطفى بن عبد اللطيف، مصر، الناشر: المكتبة الشاملة،: الأولى، ۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م.
- شرح مشكل الآثار: الطحاوي أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة الوفاة: ۳۲۱ هـ تحقيق: شعيب الأرنؤوط، لبنان/ بيروت دار النشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۷ م.
- شرح معاني الآثار: الطحاوي أبو جعفر، (م: ۳۲۱ هـ) بيروت الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م.
- صحابه رسول الله ﷺ في الكتاب والسنة: بيروت، عيادة ايوب الكبيسي، دار القلم دمشق، المنارة، الطبعة الاولى ۱۴۰۷ هـ
- الصحابة ماذا ينبغي ان نعتقد عنهم: المدني، شيخ الاسلام السيد حسين احمد (م: ۱۳۷۷ هـ ق) ديوبند، الهند، شيخ الحديث و رئيس هيئة التدريس بالجامعة الاسلامية دارالعلوم ديوبند سابقاً. تعريب الاستاذ محمد ساجد القاسمي ؛ استاذ الجامعة الاسلامية دارالعلوم ديوبند، اكاديمية شيخ الهند، الجامعة الاسلامية دارالعلوم، الطبعة الاولى ۱۴۳۵ هـ ۲۰۱۴ م.
- صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان: التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم الوفاة: ۳۵۴، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت دار النشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الثانية ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳.
- صحيح ابن خزيمة: بن خزيمة، أبوبكر محمد بن إسحاق (م: ۳۱۱ هـ)، الرياض - السعودية، الناشر: دار الميمان -، الطبعة: الأولى ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م.
- صحيح البخاري: م البخاري، حمد بن إسماعيل أبو عبد الله (م: ۲۵۶ هـ)، بيروت الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ
- صحيح مسلم: النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري (م: ۲۶۱ هـ)، الناشر: دار الجيل - بيروت (مصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة ۱۳۳۴ هـ)، ترقيم الأحاديث، وفق طبعة: (دار إحياء الكتب العربية - القاهرة).
- فتح الباري شرح صحيح البخاري،: العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل الوفاة: ۸۵۲، تحقيق: محب الدين الخطيب بيروت، دار النشر: دار المعرفة.

الفتح الكبير فى ضم الزيادة إلى الجامع الصغير: السيوطى، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر الوفاة: ٩١١هـ تحقيق: يوسف النبهانى بيروت / لبنان، دار النشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م.

فقه الدعوة إلى الله فيما انفرد به الإمام مسلم رحمه الله فى صحيحه عن الإمام البخارى رحمه الله فى صحيحه دراسة دعوية للأحاديث (من أول كتاب البيوع إلى نهاية كتاب الرؤيا): الحارثى حمود بن جابر بن مبارك، إشراف: أ. د. خالد بن عبد الرحمن القريشى، العام: ١٤٢٩هـ - ٢٠٠٨م.

فيض القدير شرح الجامع الصغير: المناوى عبد الرؤوف الوفاة: ١٠٣١هـ، مصر، دار النشر: المكتبة التجارية الكبرى - الطبعة: الأولى، ١٣٥٦هـ.

كتب و رسائل و فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية: الحرانى أبو العباس، أحمد عبد الحليم بن تيمية المتوفى: ٧٢٨، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمى النجدى، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية.

الكشف والبيان: النيسابورى، أبو إسحاق أحمد بن محمد إبراهيم الثعلبى الوفاة: ٤٢٧هـ - ١٠٣٥م، تحقيق: الإمام أبى محمد بن عاشور بيروت - لبنان - دار النشر: دار إحياء التراث العربى - الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠٢م.

المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل: بدران، عبد القادر بن أحمد بن مصطفى بن عبد الرحيم بن محمد (المتوفى: ١٣٤٦هـ)، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركى، بيروت، الناشر: مؤسسة الرسالة - الطبعة: الثانية، ١٤٠١.

المستدرك على الصحيحين: النيسابورى، محمد بن عبد الله أبو عبد الله الحاكم الوفاة: ٤٠٥هـ تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت دار النشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠م.

مسند أبى داود الطيالسى: الطيالسى، أبو داود سليمان بن داود بن الجارود (م: ٢٠٤هـ)، الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع - مصر، الطبعة: الأولى ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م.

مسند أحمد: ابن حنبل، أحمد بن محمد (م: ٢٤١هـ)، الناشر: جمعية المكنز الإسلامى - دار المنهاج، الطبعة: الأولى ١٤٣١هـ - ٢٠١٠م.

مسند الدارمى: الدارمى عبد الله بن عبد الرحمن (م: ٢٥٥هـ)، الرياض - السعودية الناشر: دار

المغنی للنشر والتوزیع -، الطبعة: الأولى ١٤١٢هـ - ٢٠٠٠م.

المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة: العسقلانی، ابن حجر (م: ٨٥٢هـ)، الریاض - السعودیة، الناشر: دار العاصمة، دار الغیث - الطبعة: الأولى ١٤١٩: ١٤٢٠هـ - ١٩٩٨: ٢٠٠٠م.

المعجم الأوسط: الطبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد الوفاة: ٣٦٠، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهیم الحسینی القاهرة، دار النشر: دار الحرمین - ١٤١٥.

المعجم الصغیر: الطبرانی، سلیمان بن أحمد، بیروت، دار عمار - عمّان، الناشر: المکتب الإسلامی -، الطبعة: الأولى ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.

المعجم الکبیر: الطبرانی، سلیمان بن أحمد (م: ٣٦٠هـ)، تحقیق فریق من الباحثین بإشراف: سعد بن عبد الله الحمید، وخالد بن عبد الرحمن الجریسی، الناشر: مکتبة ابن تیمیة- القاهرة.

منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، الدمشقی، ابن تیمیة الحرانی الحنبلی (المتوفی: ٧٢٨هـ)، المحقق: محمد رشاد سالم، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م.

المواقف: الإیجی، عضد الدین عبد الرحمن بن أحمد الوفاة: ٧٥٦هـ تحقیق: عبد الرحمن عمیرة، لبنان - بیروت دار النشر: دار الجیل، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م،

الموضوعات، المؤلف: جمال الدین عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (المتوفی: ٥٩٧هـ) تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، الناشر: محمد عبدالمحسن صاحب المکتبة السلفیة بالمدينة المنورة، الطبعة: الأولى - ١٩٦٨.

میزان العمل: الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد الوفاة: ٥٠٥هـ، بیروت/ لبنان، دار النشر: دار الكتاب العربی - ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.

